

ورزش

پول‌های گرد و تپل

پشت پرده دلالی در فوتبال ایران
علی کریمی: اگر بخواهم مربی شوم ماگات می‌شوم
علی پروین: من باشم ۵ سال این فوتبال رو تعطیل می‌کنم
مارادونا از عشق تا نفرت
اول بگو بابات چه کاره‌س!



پول‌های گرد و تپل

□ علی رضایی

اواخر سال ۸۷ با دستگیری چند نفر از کسانی که دست‌های آلوده‌ای در فوتبال ایران داشتند، پرده از مافیای فوتبال برداشته شد تا مبارزه با پلیدی‌ها در این رشته وارد فاز تازه‌ای شود. در فاز اول این حرکت تعدادی دلال فوتبال، مربی، مدیر و چند ورزشی‌نویس از سوی وزارت اطلاعات و قوه قضاییه دستگیر شدند تا شوک این دستگیری‌ها برای مدتی هم که شده در این تجارت سیاه فوتبالی توقیفی ایجاد کند؛ هر چند با فعالیت شدید ستاد منشور اخلاقی فدراسیون فوتبال، عده‌ای از مربیان صاحب‌نام نیز به واسطه داشتن چنین پرونده‌های کثیفی در فوتبال، اجازه فعالیت در لیگ برتر را نیافتند و از آن زمان تا امروز نیز ورزشی‌نویس‌های دستگیر شده، زمینه‌ای برای فعالیت در جامعه رسانه‌ای نیافته‌اند. آنها که از نزدیک دستی بر آتش دارند با اطمینان از مسائل پشت پرده فوتبال صحبت می‌کنند و گاه شایعاتی که در این باره به گوش می‌رسد بسیار دردناک هستند، بخصوص این که برخی مربیان و مدیران باشگاه‌ها هم که عموماً از بودجه دولتی به حیات خود در چرخه فوتبال ادامه می‌دهند، سهم قابل توجهی از جابه‌جایی‌های هنگفت مالی را به جیب می‌زنند! این موضوع را وقتی با عزیز محمدی، رئیس سازمان لیگ برتر در میان می‌گذاریم چندان رغبتی برای دادن اطلاعات تازه از خود نشان نمی‌دهد و وقتی با پافشاری ما مواجه می‌شود عنوان می‌کند اوضاع نسبت به قبل بهتر شده، ولی هنوز پاکسازی کامل صورت نگرفته؛ گویا چشمه‌ها در این زمینه همچنان به دستگاه قضایی دوخته شده است.

پیدايش دلال‌ها

اگر کمی به عقب برگردیم متوجه می‌شویم نخستین ریشه‌های دلال‌ها در فوتبال ایران دهه ۷۰ زده شد و به مرور که پول بیشتری به این رشته پورطرفدار تزریق شد، تعداد افرادی که با حربه‌های مختلف از فوتبال پول‌های هنگفتی به جیب زدند نیز افزایش یافت. مجید جلالی، مربی تیم وحدت تهران در آن روزها می‌گوید: نمی‌توان گفت این پدیده وجود داشت یا نه! چرا که شکل کار فرق می‌کرد. من خاطر هست که دهه ۶۰ بیشتر، شرط‌بندی پشت پرده مرسوم بود و عده‌ای دور هم می‌نشستند و درخصوص نتایج بازی‌ها با یکدیگر شرط‌بندی می‌کردند. همان‌ها می‌آمدند با بازیکنان صحبت می‌کردند تا نتایج را از قبل به نوعی بخرند و از این حربه به پول نسبتاً خوبی هم رسیدند، اما از دهه

۷۰ تقریباً وضعیت کار تغییر کرد و واسطه‌ها یا همان دلال‌ها به سمت فوتبال سرازیر شدند و این راه را بهترین چاره ممکن برای رسیدن به پول‌های هنگفت دانستند. البته وجود واسطه‌ها در هر شغلی امری انکارناپذیر بوده و حتی مورد قبول جامعه است و حتی در عرف بین‌المللی فوتبال هم این موضوع با حمایت فیفا مواجه شده، چرا که چارچوب کار مشخص و خط قرمزها نیز رعایت می‌شوند، ولی آنچه بر فوتبال ایران گذشته با شرایط حرفه‌ای‌ها کاملاً متفاوت است و مشخص شده که برخی دلال‌ها حتی برای تغییر نتایج بازی‌ها نیز به روش‌های خاص خود متوسل شده‌اند. هوشنگ نصیرزاده، کارشناس حقوقی به تمجید از وجود واسطه‌ها در اصناف مختلف می‌پردازد و توضیح می‌دهد: دلالی اصولاً در قانون مدنی یک شغل شریف به حساب می‌آید و حتی

مورد اثبات قضات است. در واقع یک نوع کارسازی بوده برای تسهیلات امور مردم، وی در عین حال می‌گوید: در فوتبال این موضوع شکل دیگری به خود گرفته است. از نظر فیفا، دلالی و کارگزاری یک شغل شریف و رسمی بوده و مورد دفاع تشکیلات فدراسیون جهانی فوتبال قرار می‌گیرد. فیفا تا آنجا به وجود واسطه‌ها اهمیت می‌دهد که اگر بازیکنی برای نقل و انتقال خود دلال نداشته باشد، آن را قبول ندارد. متأسفانه در کشور ما به دلیل بی‌اطلاعی از مقررات بین‌المللی و نبود مقررات برای کارگزاران داخلی، این موضوع محلی شده جهت سوءاستفاده برخی افراد که از پول‌های هنگفت رد و بدل شده در فوتبال، بیش از آن پورسانتی که فیفا تعیین کرده است به چنگ می‌آورند. در کشور ما به جای رابطه بین کارگزار و بازیکن این موضوع به رابطه‌ای بین دلال و مربی و مدیرعامل بدل شده است و به عقیده من مقصر اصلی، تشکیلات فوتبال است که این مسائل را ساماندهی نمی‌کند.

نصیرزاده که ۳ سال پیش همراه کفاشیان و عظیم‌زاده، مسوول سابق کمیته بین‌الملل فدراسیون فوتبال، کارگروهی را برای ساماندهی موضوع واسطه‌گری تشکیل داده بود از تلاش‌های نافرجام صورت گرفته سخن به میان می‌آورد و خاطر نشان می‌کند: در آن زمان عظیم‌زاده مقاومت عجیبی از خود نشان می‌داد و مدعی بود کارگزار داخلی وجود ندارد، در حالی که فیفا این موضوع را تأیید کرده است و جالب این که نتیجه استعمال از فیفا را هم اعلام نکردند. من حتی از پیتر فوسک و براندان منتون، دبیرکل فدراسیون‌های جمهوری چک و ایرلند شمالی که مدرسان بنده در دوره‌های مدیریت فوتبال بودند نیز استعمال گرفتم و نتیجه را در اختیار نبی قرار دادم، ولی مشخص نشد که چرا هیات رئیسه فدراسیون به طور کلی با این موضوع مخالف بود! اگر این اتفاق رخ می‌داد افراد باید سوءپیشینه می‌دادند و در صورت قبولی در امتحان باید سفته‌ای ۵ میلیارد تومانی را در اختیار فدراسیون فوتبال قرار می‌دادند و دارای دفتر و مهر و تشکیلات می‌شدند تا به این ترتیب پای قرارداد تمام بازیکنان



ایرانی نیز امضای واسطه رسمی و مورد تایید می‌خورد. این موضوع را وقتی با عزیز محمدی، عضو هیات رئیسه فدراسیون فوتبال و رئیس سازمان لیگ برتر در میان می‌گذاریم وی به این نکته اشاره می‌کند که فدراسیون فوتبال ترجیح داده به گونه‌های دیگر و البته یا در نظر گرفتن معیارهای فیفا عمل کند و با برگزاری آزمون در تهران به ۲۰ نفر برای ایجاد آژانس نقل و انتقال بازیکن در ایران مجوز داده است. شاید اگر موضوع واسطه‌گری در فوتبال ایران براساس دستورالعمل فیفا صورت می‌گرفت تا این حد مسائل حاشیه‌ای بر این رشته سایه نمی‌افتاد، اما در عمل شاهد جریان‌ها و زد و بندهای دیگری در فوتبال هستیم. به همین علت هرازگاهی بحث تکراری پاک یا ناپاک بودن این رشته پرطرفدار در ایران مطرح می‌شود.

زمینه‌های فعالیت

این که در فوتبال ایران واسطه‌های غیرقانونی دارای زمینه‌های فعالیت زیادی هستند، چیزی نیست که کسی آن را پنهان نگه دارد. بسیاری از آنها با نزدیک شدن به بازیکنان و ایجاد روابط نزدیک، تور خود را برای به دام انداختن آنها پهن می‌کنند و وقتی جابه‌جایی در تیم‌ها فرا می‌رسد فعالیت‌هایشان را گسترش می‌دهند. بعد از ماجرای ۲ سال پیش که منجر به بازداشت چند خبرنگار (نما) شده بود مشخص شد در برخی رسانه‌ها نیز رد پای این دلال‌ها وجود دارد و آنها با همکاری بعضی خبرنگارها که تبلیغات غیرمعتبری برای بازیکنان موردنظر به راه می‌انداختند راحت‌تر می‌توانستند گزینه‌هایشان را با چندین برابر قیمت در بازار کاذب فوتبال به فروش برسانند و بخش قابل توجهی از مبلغ قرارداد را به جیب بزنند.

رسول کرکبندی، مربی راه‌آهن در ابتدای فصل می‌گوید: عرف بین‌المللی ۱۰ درصد است و در همه جای دنیا این اندازه به مدیر برنامه‌ها تعلق می‌گیرد، ولی اینجا وضعیت متفاوتی را شاهد هستیم و بسیار بیشتر از این درصد پول به جیب دلال‌ها می‌رود. فصل نقل و انتقال که می‌رسد این افراد به تکاپو می‌افتند و با کمک برخی روزنامه‌ها چه کارها که نمی‌کنند. این اواخر برای بازیکنان درجه سوم خارجی، پول‌های به مراتب بیشتری را به چنگ آورده‌اند. بارها برای خود نیز این اتفاق رخ داده که دلال‌ها زنگ بزنند و کلی سفارش بازیکن را بدهند. البته این تنها بخشی از کارهای غیرقانونی این دلال‌ها در فوتبال ایران است.

کرکبندی در بخش دیگری از حرف‌هایش اتفاقات پشت پرده فوتبالی توسط دلال‌ها را افشا می‌کند و می‌گوید: وقتی مربی تیم ذوب آهن بودم با فولاد خوزستان در کورس قهرمانی بودیم که یک نفر زنگ زد و به من پیشنهاد کرد در ازای دریافت مبلغی، قهرمانی ما را ضمانت می‌کند. دقیقاً ۵ بازی تا پایان فصل باقی مانده بود که گفت شما ققدر می‌دهید تا نتایج را به نفع شما تمام کنیم. گفتم اگر این‌طور است که ما تمرینات خود را تعطیل کنیم، پاسخ داد شما کار خودتان را انجام بدهید و کاری به مسائل دیگر نداشته باشید. ما در تمام تیم‌ها چند بازیکن داریم که اوضاع را با گل به خودی یا دادن پنالتی یا هر جور دیگری به نفع شما تغییر می‌دهند و نگران این موضوع نباشید. حتی آن فرد مدعی بود که عوامل غیر بازیکن هم در اختیار دارد. البته آن دلال گزینه خوبی را انتخاب نکرده بود و ما به کارمان ادامه دادیم و در نهایت نیز نتوانستیم قهرمان بشویم.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا مربیان هم با چنین گروه‌هایی در ارتباط هستند پاسخ مثبت می‌دهد و عنوان می‌کند که اگر این‌طور نبود بحث منشور اخلاقی راه نمی‌انداختند: قطعاً چنین چیزی وجود دارد که بحث منشور اخلاقی را مطرح کرده‌اند. من نمی‌گویم که کسی چیزی در این باره گفته است، ولی خیلی چیزها شنیده‌ام که البته اثبات‌شده نیستند. شنیدم مربی، بازیکنی را به تیم خود می‌آورد که در حد آن تیم نیست و با او هم قرارداد خوبی می‌بندد، ولی بخش قابل ملاحظه‌ای از این پول به خود مربی می‌رسد.

مجید جلالی هم معتقد است جابه‌جایی بازیکن تنها یکی از کارهایی است که توسط دلال‌ها در فوتبال ایران صورت می‌گیرد، چون این افراد با تشکیل یک شبکه، فعالیت‌های گسترده‌ای انجام می‌دهند. این مربی خوب فوتبال ایران



توضیح می‌دهد: فیفا هم کار افرادی را که به عنوان مدیر برنامه، بازیکنان و مربیان فعالیت می‌کنند، مورد تایید قرار داده است، ولی در ایران از قواعد و شرایط قانونی خبری نیست و فعالیت‌ها فراتر از عرف بین‌المللی است. آنها یک شبکه درست کردند و فقط یکی از کارهایشان جابه‌جایی بازیکن است. این افراد از ابزار قدرت برخوردارند و فعالیت‌های پشت پرده زیادی انجام می‌دهند. در این شبکه افراد با سمت‌های مختلفی کار می‌کنند و برخی اقدامات پشت پرده انجام می‌دهند که گفته می‌شود در تغییرات بعضی نتایج بازی‌ها نیز دست دارند. این موضوع شاید برای خیلی‌ها هنوز صدردصد نشده است، ولی تا حد زیادی با واقعیت جور درمی‌آید.

سرمربی این فصل تیم فولاد خوزستان هم وجود برخی مربیان و مدیران باشگاه‌ها را در این شبکه مورد تایید قرار می‌دهد و می‌گوید: متأسفانه باید بگویم برخی همکارانم و نیز عده‌ای از مدیران باشگاه‌ها هم با این گروه همکاری می‌کنند یا بهتر بگویم عضو این شبکه هستند. این جریان سال‌هاست که وجود دارد و اگر کسی زیر بار حرف برود، چون ابزار قدرت دارند برای مشکلاتی می‌آفرینند. من خودم از این جریان لطمه خوردم و ضربه دیدم. جلالی به این نکته هم اشاره می‌کند که حضور صددرصدی بازیکنان بی‌کیفیت خارجی در لیگ برتر از سوی همین واسطه‌ها و با همکاری مربیان و مدیران باشگاه‌ها صورت می‌گیرد. وی حتی مدعی است در حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز جریانی مشابه وجود دارد.

جلالی می‌گوید: الان برخی مربیان در این کشورها هستند که در نتیجه‌گیری خوب عمل نکرده‌اند و کارنامه منفی بر جای گذاشته‌اند، ولی در عمل می‌بینیم که مدام از این تیم به آن تیم می‌روند و هیچ وقت هم بیکار نبوده‌اند. شاید این مربیان در یک مقطع کوتاه نتوانستند نتیجه بگیرند، اما همان‌طور که گفتم کاملاً مقطعی بوده است. در



بازیکنان خارجی حتی در حد یاران متوسط ایرانی هم نیستند، ولی با قیمت‌های بالا از این تیم به آن تیم می‌روند

فوتبال خودمان هم می‌بینیم که بازیکنان خارجی حتی در حد یاران متوسط ایرانی هم نیستند، ولی با قیمت‌های بالا از این تیم به آن تیم می‌روند. این موضوع کاملاً چالش برانگیز است و قنطرا به دلال‌ها و همکاری‌ای که برخی‌ها با آنها دارند، ربط پیدا می‌کند.

نقش مدیران باشگاه‌ها

اعترافات هولناکی که برخی دلال‌ها پس از عملیات ضربتی ماموران قضایی در دستگیری آنها داشتند، از دست داشتن برخی مدیران باشگاه‌ها در جابه‌جایی‌های تعداد زیادی از بازیکنان پرده برداشت تا برخلاف گفته تعدادی از مدیران فوتبالی، در پشت‌پرده این رشته پرطرفدار - که خیلی‌ها مثل دلال‌ها به آن به دیده یک صنعت پولساز می‌نگرند - اتفاقات زیادی از سوی برخی‌ها رخ می‌دهد که باورش برای بسیاری سخت است. این که برخی مدیران باشگاه‌ها هم مثل مربیان چندین تیم وسوسه می‌شوند تا در کنار درآمد عادی خود از باشگاه به عنوان مدیر، به فکر دریافت‌های مالی دیگری باشند به دولتی بودن این فوتبال بازمی‌گردد که میلیاردها تومان پول را از بیت‌المال در اختیار آنها قرار می‌دهد تا به پای فوتبالی بریزند که عاقبت آن در جام ملت‌های آسیا در قطر نمایان شد! همواره این پرسش مطرح است که چگونه مدیران بعضی باشگاه‌ها حاضر به پذیرش بازیکنان خارجی می‌شوند که کیفیت کار آنها حتی از بازیکنان درجه دوم داخلی نیز پایین‌تر است، اما در قرارداد آنها صحبت از چند صد هزار دلار پول می‌شود که قابل تامل است یا دلال‌ها بازیکنانی را به مدیران تحویل می‌کنند که شایعات زیادی را به دنبال دارند. کامران صاحب‌پناه، مدیرعامل سابق پیکان

که در دوره وی دلال‌ها تلاش چشمگیری برای تحمیل بازیکنان موردنظر خود را به وی داشتند، با اشاره به آن جریان‌ها می‌گوید: بازیکن می‌آوردند و اصرار می‌کردند با آن قرارداد ببندیم. متأسفانه وقتی به آنها اجازه فعالیت در اطراف تیم خود را نمی‌دهی چوب لای چرخ تیم می‌گازانند، چون از بعضی

ابزارها برخوردار هستند که می‌توانند از آنها بهره بگیرند. من بخصوص روی خرید بازیکنان خارجی حساسیت داشتم، اما باید بگویم تحت‌فشار مربیان قرار می‌گرفتم! می‌گفتم وقتی بازیکن خارجی را نمی‌شناسیم و استاندارد مشخصی هم ندارد چرا باید او را بخریم که این حرف من را نمی‌پذیرفتند و به مشکلات زیادی برخوردیم. متأسفانه از این اتفاقات در فوتبال زیاد رخ می‌دهد و خیلی‌ها نیز وارد بازی‌های زیادی می‌شوند که البته نمی‌توان بدون سند درباره آن حرف زد.

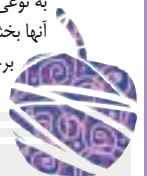
میان مدیران باشگاه‌های لیگ برتری در سال‌های اخیر، امیررضا واعظ‌آشتیانی جزو کسانی بود که تلاش زیادی به خرج داد تا قانونمندی را سرلوحه کار خود قرار دهد و بخصوص استانداردهای لازم را در باشگاه و تیم استقلال ایجاد کند؛ هر چند برای مدیریت وی حرف و حدیث‌هایی مطرح شده و حتی اتهاماتی را نیز علیه مدیرعامل سابق آبی‌های پایتخت شاهد هستیم، اما بخش اعظم اختلافات وی و امیرقلعه‌نویی در دوره مدیریتش به پاکسازی‌هایی برمی‌گردد که اطراف تیم ایجاد کرده بود. واعظ‌آشتیانی در بحث دلالی در فوتبال پای مدیران عامل باشگاه‌ها و سرمربیان را به عنوان کسانی که با واسطه‌ها در ارتباط هستند، وسط می‌کشد و البته این را هم اضافه می‌کند که برخی خبرنگارها هم در این شهر آشوب فوتبال، دستی بر آتش دارند.

وی این‌گونه اظهاراتش را مطرح می‌کند: قبل از هر چیزی باید از دلالی یک تعریف درست داشته باشیم. یک زمان با نمایندگی رسمی طرف هستیم که چون مجوز دارند نمی‌توان به آنها خرده گرفت، ولی دلال‌هایی هستند که با روش‌های مختلف وارد می‌شوند و بیشتر به نظر من با سرمربیان و مدیران باشگاه‌ها رابطه دارند یا بهتر بگویم آنها به دلال‌ها اجازه فعالیت بیشتر را می‌دهند. من یک مثال می‌زنم. بازیکنی که ۶ ماه در هیچ بازی‌ای به میدان نرفته است یا فوتبالیستی که کلی اضافه وزن دارد و نمی‌تواند بدود، به چه درد می‌خورد که برخی مربیان





حاضرند آنها را با قیمت‌های بالایی بخرند. اگر این بازیکنان خوب بودند که در تیم‌های خودشان بازی می‌کردند، بنابراین جذب این بازیکن‌ها بدون دلیل نمی‌تواند باشد، چرا که بحث فنی در آن وجود ندارد. خیلی راحت می‌شود گفت این بازیکن‌ها به نوعی سهمیه برخی مدیرها هستند که در قبال انتقال آنها بخشی از قرارداد را به جیب خود می‌زنند. از طرفی برخی رسانه‌ها و خبرنگارها نیز در این راه مدیران



یک حساب سرانگشتی از میزان پول‌هایی که هر ساله از سوی واسطه‌ها در فوتبال ایران به تاراج می‌رود، نشان می‌دهد چند صد میلیون تومان از این آشفته بازار فوتبال نصیب مافیای فوتبال می‌شود

را همراهی می‌کنند و البته آنها نیز سهم خود را از مسوولان باشگاه‌ها می‌گیرند. این قضیه از قبل وجود داشته و اطمینان دارم هنوز هم در فوتبال ایران وجود دارد. اینها آسیب‌هایی است که به لحاظ اقتصادی به فوتبال ایران وارد می‌شود.

اما آیا واعظ‌آشتیانی هم در دوره مدیریتش در استقلال با چنین پدیده‌ای مواجه بوده است؟ مدیر سابق آبی‌ها این‌طور پاسخ می‌دهد: گفتمان من به گونه‌ای بود که کسی جرات نداشت چنین چیزی را مطرح کند. به نظر من این گفتمان و رفتار مدیر است که شرایط را برای نفوذ دلال‌ها یا عدم آن مهیا می‌کند. سال گذشته خاطراتان هست که وقتی به یک مربی جوان اعتماد کردم چه سروسزدهایی که برپا نشد، ولی خوشحال هستم که یک مربی سالم به نام مرفاوی را معرفی کردم.

به هر حال لذت به جیب زدن سودهای کلان، برخی مدیران باشگاه‌ها را نیز وسوسه کرده تا در این گیرودار سهمی را برای خود قائل باشند و به نوعی چوب حراج به حیثیت خود بزنند تا از کنار جایگاهی که در این فوتبال برای خود دست و پا کرده‌اند به سود کلانی دست یابند. بررسی‌های بیشتر در پرونده‌ای که طی ۲ سال گذشته گشوده شد مراجع امنیتی را به واقعیت‌هایی درخصوص برخی مدیران و سرمربیان رساند که تکان‌دهنده بود. همکاری چند مدیر باشگاه با مافیای دلالی در ایران دیگر یک شایعه نبود و البته هنوز هم تحقیقات در این رابطه ادامه دارد و ممکن است یکی از همین روزها پرونده آنها علنی شود و با نام‌هایی روبه‌رو شویم که تا همین دیروز از سلامت رفتاری‌شان در این حرفه سخن به میان آورده‌ایم.

اعترافات جالب یکی از دلال‌ها نزد مقامات قضایی درخصوص فعالیت‌های پشت پرده برخی سرمربیان نیز منجر شد مسیر جستجوها برای یافتن اعضای مافیای فوتبال ایران گسترده‌تر شود. شاید وقتی مسوولان امنیتی در ادامه بررسی‌های خود از پرونده یاد شده سراغ یکی از سرمربیان نام‌آشنای لیگ برتری رفتند، وی تصور نمی‌کرد که یک روز فعالیت‌های پنهانی‌اش برملا شود و به همین علت بود که منکر همه چیز شد، اما وقتی با اطلاعات واقعی که تنها خودش و واسطه از آن خبر داشت مواجه شد، لب به اعتراف گشود. تبعید چند مربی سرشناس به لیگ یک هم اگرچه به ظاهر دلایلی نظیر توهین و رفتار ناشایست داشت، اما منابع مطلع می‌گویند این تصمیم هم به پرونده مافیای دلالی در فوتبال ربط پیدا می‌کند.

سهم دلال‌ها

دلال‌ها چه میزان از هزینه‌های میلیاردری لیگ برتر فوتبال را از آن خود می‌کنند؟ این پرسشی است که خیلی‌ها به دنبال پاسخ واقعی آن هستند. چیزی که به نظر می‌رسد رسیدن به پاسخ آن تا حدی غیرممکن است، چون فعالیت‌های خرنده آنها به عناوین مختلف ادامه دارد و درآمدهای میلیونی این مافیای فوتبال تنها در جابه‌جایی بازیکن خلاصه نمی‌شود. برخی‌ها بر این عقیده‌اند که هر ساله مخصوص در فصل نقل و انتقال، درآمدهای چندصد میلیونی نصیب دلال‌هایی می‌شود که با

همکاری عده‌ای چنین پول‌های هنگفتی را مال خود می‌کنند. گفته می‌شود آنها در رده‌هایی غیر از لیگ برتر هم قربانیان زیادی دارند. حتی این موضوع نیز سالیان زیادی است به گوش می‌رسد که افرادی در رده‌های پایه با وعده‌های واهی، بازیکنان نوجوان را فریب می‌دهند و با دریافت مبالغی به آنها قول حضور در تیم‌های باشگاهی را می‌دهند؛ چیزی که هرگز اتفاق نیفتاده است. البته با تزریق پول به بدنه تیم‌های لیگ یکی، بسیاری از واسطه‌ها تورهای خود را در این رده پهن می‌کنند، چرا که نظارت بسیار کمتر است و تیم‌های بیشتری نیز در این رده حضور دارند. یک حساب سرانگشتی از میزان پول‌هایی که هر ساله از سوی واسطه‌ها در فوتبال ایران به تاراج برده می‌شود، نشان می‌دهد چند صد میلیون تومان از این آشفته بازار فوتبال نصیب مافیایی می‌شود که برای رسیدن به مقاصد خود دست به هر عمل غیراخلاقی می‌زنند. در این میان هیچ‌وقت میزان کامل پولی که در چرخه فوتبالی وجود دارد به طور دقیق مشخص نیست و این یعنی رقم قراردادهایی که در هیات‌های فوتبال به ثبت می‌رسد با آنچه بین بازیکنان و باشگاه‌ها توافق می‌شود کاملاً فاصله دارد و هرگز مبلغ واقعی‌ای که به فوتبالیست‌ها پرداخت می‌شود، ثبت نمی‌شود.

مجید جلالی در این‌باره می‌گوید: اگر در نظر بگیریم که در یک فصل نزدیک به یکصد میلیارد تومان جابه‌جایی مالی داشته باشیم حتی اگر ۱۰ درصد از این مبلغ به دلال‌ها برسد می‌شود چیزی معادل ۱۰ میلیارد تومان که رقم هنگفتی به حساب می‌آید. روشن است که این پول به جیب چند نفر نخواهد رفت، بلکه یک شبکه وسیع است که کارهای زیادی را در فوتبال انجام می‌دهد. اگر خیلی خوشبینانه در این باره قضاوت کنیم تنها ۱۰ درصد را در نظر می‌گیریم که بسیار بیشتر از این خواهد بود، اما واعظ‌آشتیانی معتقد است میزان پول‌های در گردش فوتبال بسیار بیشتر از باورهای جلالی است. وی در عین حال می‌گوید که نمی‌توان به طور دقیق هزینه‌های فوتبال را تخمین زد.

مدیرعامل سابق استقلال می‌گوید: آمارهایی که در این رابطه وجود دارند هیچ‌کدام رسمی نیستند و به نظر می‌رسد بین ۲۵۰ تا

اگر بخواهم مربی شوم ماگات می شوم

گفت و گو با علی کریمی، فوتبالیست

□ سیداحسان (مهدی) هاشمی

علی کریمی همیشه در فوتبال ایران بازیکنی غیرقابل پیش‌بینی با رفتارهای عجیب و غریب بوده است، هر چند او معمولاً در زمین فوتبال متکبر ظاهر شده و این نیز خصوصیت ذاتی ستاره‌هاست، اما در زندگی اجتماعی‌اش تکبر و غرور جایی ندارد و در امور خیر پیشقدم بوده است. به هر حال او کریمی است و به طور طبیعی هر کارش مورد توجه رسانه‌ها قرار دارد. مثل این که بخشی زیادی از مبلغ قراردادش با استیل‌آذین را بخشید تا خرج کودکان مبتلا به بیماری سرطانی شود. این ستاره ۳۳ ساله که تصور می‌شد به پایان خط رسیده است، در عرض ۲۴ ساعت با شالکه ۴۰۰۰ آلمان به توافق رسید تا همه را شوکه کند، اما هر چه هست ماگات، مربی آلمانی به کار او اعتقاد دارد و می‌خواهد با حضور این ستاره ایرانی در ترکیب تیمش، مشکل تغذیه مهاجمان بویژه گلزن بزرگی چون رائول گونزالس معروف را حل کند.

سه‌شنبه ۱۲ بهمن در فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (زمان عزیمت کریمی به فرانکفورت) با همکاری دکتر خانبانی (دوست صمیمی علی) و علی طاهری (پسرخاله او) با او به گفت و گو نشستیم که تقدیم شما خوانان می‌شود.

فکر می‌کنی مصاحبه را از کجا شروع کنیم بهتر باشد؟

اگر نظر مرا می‌خواهی اصلاً شروع نکنی خیلی بهتر است! خودت می‌دانی که من اهل صحبت کردن نیستم.

اما حضور تو در شالکه ۴۰۰۰ انقدر سریع اتفاق افتاد که هنوز خیلی‌ها در جریان آن نیستند. چه شد که ناگهان به آلمان برگشتی و دوباره لژیونر شدی؟

وقتی از استیل‌آذین رضایتنامه‌ام را گرفتم از تیم‌های لیگ برتر ایران و چند باشگاه عربی و اروپایی پیشنهاد داشتم. راستش را بخواهید تا یک روز قبل از سفر به آلمان، خودم هم از ماجرای شالکه بی‌خبر بودم، یعنی اصلاً قرار نبود با این سرعت همه چیز

درست شود و من به آلمان بروم. به هر حال مدیر برنامه‌های من از آلمان زنگ زد و گفت ماگات مرا می‌خواهد و او هم با سرمربی شالکه به توافق رسیده است. من برای استراحت به شمال رفته بودم. به همین دلیل خیلی سریع خودم را به تهران رساندم، چمدان‌هایم را بستم و همان شب به آلمان رفتم.

شرایط جسمانی‌ات چطور بود؟

من آن اواخر به‌رغم مصدومیت برای استیل‌آذین بازی می‌کردم، عضله دوقلوی پای من دچار پارگی شده بود و



۳۰۰ میلیارد تومان برای فوتبال سالانه هزینه می‌شود، البته باید دید بابت این پول چه چیزی عاید فوتبال می‌شود که موضوع دیگری است و البته به بررسی‌های خاص خودش نیاز دارد. به جرات می‌توان گفت در خوشبینانه‌ترین شرایط بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از این پول را دلال‌ها از آن خود می‌کنند و تا وقتی این مدیریت تغییر نکند اوضاع به همین منوال باقی می‌ماند. یک فرد اینجا مدیر است فردا جای دیگر یا می‌بینید یک سرمربی تا اخراج می‌شود می‌رود تیمی دیگر که باید این رویه اصلاح شود و تولید مدیر کرد.

وقتی از واعظ آشتیانی می‌پرسم که چرا نظارت کافی بر فوتبال و اتفاقات پشت پرده آن وجود ندارد، خیلی صریح می‌گوید: چون خیلی‌ها دست‌هایشان آلوده است و به همین دلیل کسی نمی‌خواهد نظارت کند! البته عزیز محمدی باور دیگری دارد. رئیس سازمان لیگ برتر فوتبال می‌گوید نظارت و فعالیت‌های شدیدی حاکم شده و به همین علت است که شرایط با گذشته فرق می‌کند. وی توضیح می‌دهد: نمی‌توان گفت چه مقدار پول به دلال‌ها می‌رسد. هیچ‌وقت هم رقم‌هایی که گفته می‌شوند ثابت نشده و همه چیز براساس حدس و گمان بوده است. با برنامه‌هایی که برای مبارزه با دلال‌ها صورت گرفته همه مواظب هستند و بازیکنان نیز می‌کشند از طریق مدیر برنامه‌های رسمی کارها را پیش ببرند.

عزیز محمدی از باز بودن پرونده‌هایی درخصوص دست بردن در سرنوشت برخی بازی‌ها از سوی دلال‌ها خبر می‌دهد و می‌افزاید: در یکی دو سال گذشته که چنین موردی وجود نداشته است، البته پرونده‌هایی وجود داشتند و باید بررسی‌های بیشتری روی آنها صورت گیرد. این کار البته بررسی زیادی می‌خواهد و باید ببینیم آیا چنین چیزی واقعیت دارد؟

افشاگری علیه تیم ملی

یکی از شایعات عجیبی که درخصوص دلالی در فوتبال به گوش می‌رسید به نفوذ این افراد به بدنه تیم ملی برمی‌گردد. همواره در سال‌های گذشته در مورد برخی انتخاب‌های کادر فنی تیم ملی حرف و حدیث‌های زیادی مطرح بوده است، اما مدارک مستندی در این باره به دست نیامد. روزی که افشین قطبی از بیت بیوتر هلندی به عنوان دستیار خودش در تیم ملی یاد کرد خیلی سریع این شایعه دهان به دهان چرخید که این هلندی در جابه‌جایی بازیکنان نقش دارد؛ هر چند مسوولان فدراسیون فوتبال زیر بار این موضوع نرفتند، اما شایعات در این باره هیچ‌گاه فروکش نکرد، درست مثل دوره برانکو در تیم ملی که وی را به دعوت از بازیکنان معمولی یک تیم خاص متهم می‌کردند.

حجت‌الاسلام علیپور، دبیر ستاد منشور اخلاقی فدراسیون فوتبال در این باره دست به افشاگری می‌زند و می‌گوید: بله، این موضوع وجود داشته است. ما در این رابطه تحقیقات وسیعی انجام دادیم و می‌دیدیم بازیکنانی که حق آنها دعوت به اردو نبوده است، به منظور خاصی دعوت می‌شدند. این نفرات در اردوهای تیم ملی حضور می‌یافتند تا بلافاصله قیمت آنها ۵ برابر شود و وقتی قرارداد جدیدی را منعقد می‌کردند بخش زیادی از آن را به کسانی می‌دادند که در دعوت آنها به تیم ملی نقش داشتند.

حتی در آوردن افشین قطبی به پرسپولیس و تیم ملی نیز این دلال‌ها نقش زیادی داشتند. این دلال‌ها گذاشتند خاویسر کلمنته در ایران ماندنی شود یا دینزلی به تیم ملی بیاید. علیپور البته به این نکته نیز اشاره می‌کند که نخستین جرقه‌ها برای مبارزه با دلالی از سال ۸۲ و در دوره مدیریت دادکان در فدراسیون فوتبال زده شد؛ جرقه‌ای که پس از چند سال منجر به گشودن پرونده‌های قطور در فوتبال شد که رد پای خیلی‌ها در آن به چشم می‌خورد. این پرونده همچنان مفتوح است و مشخص نیست چه زمانی بسته خواهد شد. شاید برخی‌ها بر این باورند با اتفاقاتی که در ۲ سال گذشته و به دنبال دستگیری برخی دلال‌ها رخ داده، فوتبال شرایط پایی به خود گرفته است، اما مربیان و مدیران فوتبالی و حتی مسوولان فدراسیون فوتبال بصراحت عنوان می‌کنند که پشت پرده دست‌های زیادی در کارند تا سالانه صدها میلیون تومان به جیب مافیای دلالی برود.



اولین ماشینی که داشتم یک پیکان استیشن گوجه‌ای رنگ بود. راستش را بخواهید رویم نمی‌شد با آن ماشین بروم سر تمرین پرسپولیس، چون می‌دانستم که سوژه می‌شوم

اخلاقی خودش را دارد، ولی در کل آدم خوبی است. گویا با ماگات هم ارتباط خوبی داشتی و شروع این دوستی از همکاری شما در بایرن مونیخ بود.

بله، ماگات مربی خوب و بزرگی است. یادم هست که وقتی در بایرن بودم او روزی ۳ جلسه تیم را تمرین می‌داد، من و بقیه بازیکنان ۲ هفته سخت و وحشتناک را در آن دوران گذرانیدیم و دعا می‌کردیم که یک ساعت بیشتر بخواهیم، اما این را هم باید بگویم که اگر یک روزی بخواهم مربی شوم، کارم را با ماگات شروع می‌کنم و می‌روم و در کلاس‌های او می‌نشینم.

پس نقشه‌هایی برای مربی شدن داری؟

نه، اتفاقاً نقشه خاصی ندارم. فعلاً که بازی می‌کنم و تمام تمرکز روی این قضیه است. در مورد مربی شدن هنوز تصمیم نهایی نگرفته‌ام و بعد از پایان بازیگری در این مورد تصمیم خواهم گرفت.

گفته بودی دوست داری فوتبالت را در پرسپولیس به پایان برسانی.

خیلی دوست دارم این اتفاق بیفتد. خب پرسپولیس و هواداران این تیم را خیلی دوست دارم و به همین دلیل است که دوست دارم فوتبالم را در پرسپولیس تمام کنم. اگر پیشنهاد شالکه و برخی اتفاقات دیگر نبود، در بازی‌های لیگ قهرمانان آسیا برای پرسپولیس به میدان می‌رفتم، چون دوست دارم محبت و لطف هواداران این تیم را جبران کنم.

تو خیلی خوش‌شانس‌تر از برادران دیگرت بودی که یک فوتبالیست مطرح و البته پولساز شدی!

خیلی‌ها می‌گویند که شانس وجود ندارد و این یک مساله خرافاتی است، ولی من به شانس اعتقاد دارم و فکر می‌کنم ۵۰ درصد هر چیزی شانس است. فرهاد، فرشید و میلاد که برادران من هستند همگی فوتبال بازی می‌کردند. فرهاد خیلی زود رفت دنبال زندگی‌اش و قید همه چیز را زد. فرشید را هم که می‌شناسید. با تمام رقاباش رفیق است. یک گلر بی‌حاشیه، کم‌حرف و مودب که اصلاً معلوم نیست تو این فوتبال می‌خواهد چه کاری انجام دهد. میلاد، برادر دیگرم هم از بس در فوتبال آذینش کردند، ول کرد و رفت انگلیس.

در مورد خودم هم باید بگویم که احساس می‌کنم خدا مرا خیلی دوست دارد و به خاطر همین لطف بود که علی کریمی در اندازه خودش به پول، ثروت و محبوبیت رسید. اگر لطف خدا و حمایت مردم نبود، هیچ وقت چنین اتفاقی نمی‌افتاد.

البته در این میان رفتار خوب و انسان‌دوستانه تو هم باعث شد تا جدا از لطف مردم، همیشه از حمایت همان کسی که می‌گویی آن بالاست، برخوردار شوی.

در مورد لطف خدا و مردم درست می‌گویید، ولی اصلاً دوست ندارم در مورد مسائل شخصی و آن کارهایی که آدم برای رضای

چون روی این آسیب‌دیدگی بازی می‌کردم، دوران درمان آن طولانی‌تر شد. به همین دلیل وقتی از استیل‌آذین جدا شدم فقط به دنبال رفع مصدومیت رفتم و وقتی به فرانکفورت پرواز می‌کردم، شرایط بهتری داشتم. من در تهران روزی ۲ جلسه تمرین اختصاصی می‌کردم؛ یک نوبت آن صبح زود بود که زیر نظر مربی اختصاصی‌ام انجام می‌شد و نوبت دیگر عصر بود که باز هم به صورت اختصاصی و انفرادی انجام می‌دادم.

با همبازی‌هایت در بایرن هنوز هم در ارتباط هستی؟

کم و بیش با آنها در ارتباط هستیم. لیور کان، ماکای و چند تایی دیگر هنوز با من ارتباط دارند. اماراتی‌ها هم هنوز نسبت به من خیلی لطف دارند و همچنان با من در ارتباط هستند.

ماجرای تمرین تو با لیور کان چه بود؟ می‌گویند آدم خیلی سرد و عصبی‌ای است.

نمی‌دانم، من و کان ارتباط خوبی با هم داشتیم و بیشتر تمرینات انفرادی مشترکی داشتیم. کان یک‌سری خصوصیات





خدا انجام می‌دهد، صحبت کنیم.

اما خبر این که ناصد، ششصد میلیون تومان از قراردادها با استیل آذین را به کودکان سرطانی و ایتم بخشیدی، خیلی زود به بیرون درز کرد.

خب در شرایطی این کار را انجام دادم که احساس کردم باید بخشی از زندگی و قرارداد را به کسانی ببخشم که به آن احتیاج دارند. در این مورد هم صحبتی ندارم. من می‌گویم وقتی آدم از فرادیش خبر ندارد برای چه این همه سختی بکشد و کلنجار برود. آخرش این است که باید توی یک وجب جا بخوابی و قید همه چیز را بزنی. آخرش باید همه را بگذاریم و برویم... ولش کن ... بقیه سوال‌ها را بپرس.

چه شد که جادوگر شدی؟ این لقب از کجا آمد و چقدر آن را دوست داری؟

فکر می‌کنم شروع ماجرا از امارات بود. زمانی که در الاهلی بازی می‌کردم. از همان روزها بود که به من گفتند جادوگر و این لقب را برای من انتخاب کردند. به هر حال من به این القاب کاری ندارم و همیشه دوست داشتم از زمین آزادی عمل داشته باشم تا برای تیم هر کاری را انجام دهم که در بیل زنی نیز جزئی از آن است.

علی کریمی جزو فوتبالیست‌هایی است که عشق ماشین‌بازی دارد و به تبع آن نیز علاقه‌ای خاص به BMW. شروع این اتفاق از کجا بود و چه شد که به خودروها و برندها تا این حد علاقه‌مند شدی؟

اولین ماشینی که داشتم یک پیکان استیشن گوچه‌ای رنگ بود. راستش را بخواهید رویم نمی‌شد با آن ماشین بروم سر تمرین پرسپولیس، چون می‌دانستم که سوژه می‌شوم. یک روز خیلی دیرم شده بود و مجبور شدم با همان پیکان گوچه‌ای بروم سر تمرین. از شناس بد اسماعیل جلالی مرا دید و جلوی بازیکنان مطرح آن زمان پرسپولیس که از جام جهانی ۱۹۹۸ آمده بودند، کلی مرا مسخره کرد. این شروع ماشین‌باز شدن من بود و در آن زمان توانستم با پول خودم یک پیکان گوچه‌ای بخرم. پس از این بود که پول بیشتری به دست آوردم و بالاخره به BMW رسیدم. از همان اول هم عاشق BMW بودم و وقتی به آلمان و بایرن مونیخ رسیدم حسایی خوشحال بودم. البته در آن زمان AUDI اسپانسر بایرن مونیخ بود و ما مجبور بودیم با AUDI برویم سر تمرین ولی BMW چیز دیگری بود چه در آن زمانی که آلمان بودم، چه در امارات و چه در ایران. وقتی ناراحت هستم یا تیم می‌بازد، سوار

کمک کنی.

مردم همیشه نسبت به من لطف داشته‌اند، ولی این نظر من نبوده که قید تیم ملی را بزنی. وقتی گفتند تیم ملی به کریمی نیاز دارد، با توجه به این که عاشق ایران و تیم ملی هستم، گفتند با جان و دل برمی‌گردم، اما مربیان تیم ملی صلاح دانستند که من همراه تیم نباشم و دیدید که من هم مثل بقیه مردم در تهران ماندم و برای تیم ملی دعا کردم. به هر حال با توجه به شرایط فعلی ترجیح می‌دهم جای خودم را به جوان‌تر بدهم.

دقیقا پس از پایان همین بازی‌ها بود که کارشناسان و برنامه‌های ورزشی و تلویزیونی از عملکرد تیم ملی انتقاد کردند.

ای کاش از همان اول در مورد تیم ملی کارشناسی می‌شد و با یک برنامه‌ریزی خوب در این مسابقات شرکت می‌کردیم. حالا که همه چیز تمام شده این صحبت‌ها دردی را دوا نمی‌کند و نتیجه‌ای عوض نمی‌شود. عادل فردوسی‌پور بارها و بارها از من انتقاد کرد، ولی من او و برنامه‌اش را دوست دارم و معتقدم بر خلاف حرف‌هایی که می‌زنند عادل فردوسی‌پور با نود خیلی جاها به داد فوتبال ما رسید و انتقاداتش درست بود.

راستی چرا از هاوش و هیرسا صحبت نمی‌کنی؟

آنها هم خوب هستند. هاوش تا چند وقت دیگر ۱۰ ساله می‌شود و هیرسا هم ۸ ساله. تا وقتی هاوش به مدرسه نرفته بود خیلی مرا نمی‌شناخت، ولی بعد از این بود که او به من نزدیک‌تر شد. وقتی توی مدرسه فهمیده بودند او پسر من است، کلی با هاوش رفیق شده و در مورد من صحبت کرده بودند. همین موضوع باعث شده بود تا هاوش بیشتر به من نزدیک شود.

بچه‌های فوتبالی هستند؟

هاوش و هیرسا عاشق فوتبال هستند هر روز باید با هم گل کوچک بازی کنیم و این عادت ماست. البته من هیچ‌وقت آنها را تشویق نمی‌کنم که حتما فوتبال بازی کنند، چون می‌خواهم توی مسیری بروند که استعداد بیشتری دارند. هاوش بزرگ‌تر است و با تجربه‌تر از هیرسا بازی می‌کند، ولی هیرسا که چپ‌پا است کارهای عجیب و غریبی انجام می‌دهد.

اما این طور که از شواهد بر می‌آید همسرت معمولا کنار بچه‌هاست و بار اصلی روی دوش اوست.

بله، من حدودا ۲۰ ساله بودم که ازدواج کردم و فکر می‌کنم این یکی از عوامل مهم موفقیت من بود. نظمی که در زندگی، خوراک، خواب و دیگر مسائل زندگی به وجود می‌آید باعث می‌شود یک ورزشکار پیشرفت بیشتری داشته باشد.

همان‌طور که گفتیم بار مسوولیت زندگی و بچه‌ها روی دوش همسرم است و البته من هم سعی می‌کنم از فرصت‌ها نهایت استفاده را ببرم و کنار آنها باشم.

بچه‌هاست که به آلمان نبردی؟

نه، آنها دیگر مدرسه می‌روند و بهتر است تهران باشند؛ هرچند دلم خیلی برای آنها تنگ می‌شود ولی این‌طوری به نفع آنهاست و از درس و زندگی نمی‌افتند. رفتن من به آلمان اقتدر عجله‌ای بود که ویزایم یک‌روزه صادر شد و مجبور شدم در عرض چند ساعت چمدان‌هایم را ببندم.

هنگام تحویل سال و تعطیلات نوروز کجا هستی؟

با توجه به برنامه بوندس لیگا بعید است که بتوانم به تهران برگردم. به هر حال تا آن موقع احتمالا یا من برای چند روز به تهران می‌آیم یا این که بچه‌ها را به آلمان می‌آورم. دوست دارم هنگام تحویل سال بچه‌هایم کنارم باشند.

بزرگ‌ترین دعایی که برای لحظه تحویل سال داری چیست؟

فکر می‌کنم سوال شما خیلی کلیشه‌ای است، ولی اگر هزار سال دیگر هم بگذرد، بزرگ‌ترین دعای من این است که مردم ایران و ایرانی‌ها همیشه شاد، سلامت و سرلند باشند. به نظر من اگر هر کدام از ما برای دیگران دعا کنیم، دعاهایمان خیلی زودتر مستجاب می‌شود. امیدوارم سال جدید برای همه مردم ایران، سالی پر از برکت و موفقیت باشد و مردم خوب ما سلامت و سرلند در کنار خانواده‌هایشان باشند.

ماشین می‌شوم و در یک جای خلوت رانندگی می‌کنم. احساس می‌کنم این طوری خیلی بهتر و آرام‌تر می‌شوم. از قول من به همه جوان‌ها بگویید همین علی کریمی شما همیشه آرزوی پرسپولیس، تیم ملی، لژیونر شدن و BMW را داشت. اینها برای من هدف و انگیزه شد و با همین روحیه بود که به جنگ خیلی چیزها رفتم و با جان و دل کار کردم تا به هدف‌های بزرگم برسم.

شنیدم که نمایشگاه ماشین هم داری؟

(با خنده) از این حرف‌ها خیلی در مورد من می‌زنند. یک روز می‌گویند نمایشگاه دارد و فردایش می‌گویند طلافروشی‌اش افتتاح شده، ولی اینها فقط شایعه است چون من هیچ بیزینس دیگری ندارم و فقط به فوتبال فکر می‌کنم.

از اول پرسپولیس بودی یا این که به خاطر اتفاقات آن بازی‌ها قید استقلال را زدی؟

من از بچگی پرسپولیس بودم. منزل ما کرج بود و بیشتر بازی‌های پرسپولیس را همراه پدرم در استادیوم آزادی می‌دیدم. من عاشق پرسپولیس بودم و همیشه دوست داشتم در این تیم بازی کنم. وقتی بازیکن فتن بودم و دوران سربازی را می‌گذراندم، استقلالی‌ها آمدند دنبال من و حتی با کامران منزوی و استقلال قرارداد داخلی امضا کردم، اما یک اتفاق بزرگ باعث شد مسیر من عوض شود و به تیم محبوبم برسم. من از قبل هم به استقلالی‌ها گفته بودم که پرسپولیس هستم و در جریان یک بازی سالی در استادیوم ۱۲ هزار نفری آزادی بود که ما (تیم فتن) استقلال را بردیم و من هم توانستم بازی خوبی انجام دهم. پس از این بود که اتفاقاتی افتاد و من بعد از صحبت با آقای عابدینی، مدیرعامل وقت پرسپولیس، فرمزپوش شدم. آن زمان بازی‌های جام جهانی ۱۹۹۸ بود و بازیکنان بزرگی مثل استیلی، شاهرودی، محمدخانی، سراج، باقری و... در پرسپولیس بودند. تمرین کردن با اینها برای من خیلی جالب بود و اتفاق بزرگ‌تر وقتی افتاد که من در همین تیم فیکس شدم.

اما همین علی کریمی بعضی جاها کارهای عجیب و غریبی هم انجام داد. درگیری با آجرلو، مدیرعامل و اتفاقات اینچنینی در پرونده تو وجود دارد.

قبول دارم. حرف حساب جواب ندارد. بعضی جاها خون به مغز آدم نمی‌رسد. من در کل آدم احساسی و زودجوشی هستم، ولی خودتان می‌دانید که در کل چنین ذاتی ندارم و حتی بعضی جاها پشیمان می‌شوم. بیشتر اوقات چنین اتفاقی‌ها به خاطر مصالح تیمی بوده و شرایطی که تیم دچار ضرر و زیان می‌شود. شما که می‌گویید چنین اتفاقاتی در پرونده من است، آنها را مرور کنید و ببینید آیا کریمی مقصر بوده یا دنبال چیزی برای خودش بوده؟

یکی از این چالش‌ها بین تو و علی دایی بود. حتی بعضی‌ها بر این باورند که تو به خاطر همان اتفاق‌ها قید پرسپولیس را زدی و به شالکه رفتی.

چنین چیزهایی اصلا صحت ندارد. این را بدانید حتی من در آخرین روزی که تهران بودم با حبیب کاشانی صحبت کردم و با اجازه وی و علی دایی به شالکه رفتم. شروع این اتفاق‌ها از جایی بود که من چند سال پیش مصاحبه‌ای با یکی از مجله‌ها کردم و گفتم «خدا علی دایی را بغل کرده»

اگر همین حالا هم نظر مرا در مورد دایی بپرسید، حرفم را تکرار می‌کنم چون معتقدم دایی آدم نظر کرده‌ای است و خدا او را دوست دارد. من با نیت بدی چنین حرفی را نزنم و همه منظوم این بود که خدا علی دایی را دوست دارد و او بنده خوبی است که چنین اتفاقی برایش می‌افتد، اما دایی در آن زمان صحبت‌های مرا جور دیگری برداشت کرد و اتفاقات عجیب و غریبی افتاد. این را بدانید که اگر یک نفر بگوید خدا علی کریمی را بغل کرده، خیلی خوشحال می‌شوم و از او تشکر هم می‌کنم؛ اما با تمام این حرف‌ها کنورت‌هایی که بین من و دایی بود، تمام شد. وقتی دایی این حرف‌ها را در مورد من زد و با روی باز از پرسپولیس شدن من استقبال کرد خیلی خوشحال شدم و دیدید که من هم در مورد دایی چطور صحبت کردم. حیف این همه سال و روز که بین من و دایی به کنورت گذشت.

دایی جزو اسطوره‌های فوتبال ایران است و برای من قابل احترام.

طرفداران علی کریمی معتقدند تیم ملی خیلی زود برای تو تمام شد و می‌توانستی در جام ملت‌های آسیا به ایران

فوتبال و کله کله با هم فرق دارند

دکلمه شناسی فوتبال

Hotpen77@yahoo.com



توضیح: دلال موجودی است برپایه آن اما دارای روحی است مغفرت

با انسان... آنها در میان انسانها مفضل می شوند و با امپای سیدانی و خرب

هر کس را آلوده می کنند. خطرناک تر از آنکه آنها که بیایم جان سخت هستند در جامعه فوتبال دیده شده است...!!



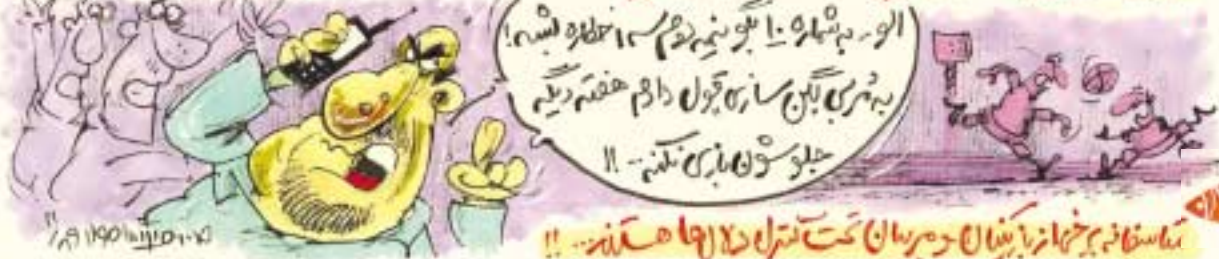
آنها در لباسی ظاهر می شوند... مردی عالی باشگاه، مطبوعات، مربی، بازیکن... یا حتی مشعل آزاد...!!

حرکت پریمی چهار تا پولی میری
قرار داره که بعین میونی بینی باز
پولی و بیعت...!!



این هم بر زمین رونالدو که با
۶۵۰ هزار دلار ارزش آردم بیاد
ایم شما!
دست
خونم!!

آنها ستاد و باشگاه از مدیر که هستند از فوتبال غیره نمی چکنند آنها تازید هم بازیکن را هم سرایطه ناب شناس



الو... به شماره ۱۰۰ بگو... خطه نشه!
بهرگز بگو سازه بول دائم هفته رژیم
خلو سون بازی نتند...!!

تا سنانه بر خیز از بیایان و میریان تحت کنترل دلالها هستند...!!



آنها مانند گرگ ها به صورت گرسنه جمعی و گروهی به شکار خورد مخصوصاً بازنشانیان جوان و تازه کار قلمه می کنند...



فقط آنها تواننده بازمین مریض را به بستهای بنفشه... ← با بازنشانی که در چهار تقاطع صدره بدن ه لانه...!!



الو حقیقتاً میلیون ها؟!
۸۰۰ میلیون که پول خورده!!
من این فصل روی سببها-
میلیاردها حساب کردم!!



هر چند وقت یکبار تعدادی از آنها شناسایی
و دستگیر می شوند اما - همیشه فکرها درست
در امان می مانند... مانند مرغ خوانده...!!

پایان

من باشم ۵ سال این فوتبال رو تعطیل می‌کنم

گفت‌وگو با علی پروین، فوتبالیست پیشکسوت

□ علی رئیسی

در شرایطی که پیش از این تصور می‌شد علی پروین اهل ریسک کردن نباشد، چه اتفاقی افتاد که پذیرفتید در سخت‌ترین شرایط، مسوولیت فنی استیل‌آذین را بپذیرید؟

به هر حال رفیق‌بازی تو خون ماست و نمی‌تونم وقتی دوست و رفیقی به وجود نیاز داره، بگم نه. حسین هدایتی هم از هم محله‌ای‌های قدیم به حساب می‌یاد و روی این اصل وقتی دیدم به کمک نیاز داره، پذیرفتم تو این شرایط سخت دستش رو بگیرم.

استیل‌آذین در شرایطی قعرنشین لیگ شد که ابتدای فصل تصور می‌شد این تیم با جذب این همه ستاره و کلی هزینه کردن و حضور مربی خارجی، چشم لیگ را در خواهد آورد.

به اعتقاد من، استیل‌آذین از ابتدای فصل مسیر اشتباهی رو پیش گرفت والا وضعیت این تیم نباید این طور می‌شد که بچسبه ته جدول. البته در این زمینه اول کلی با هدایتی صحبت کردم و به قول معروف راه و چاه رو به او یادآوری کردم، اما فکر می‌کنم بعدها عده‌ای اونو دوره کردن و آدرسای اشتباهی دادن. مثل این که رفتن سراغ مربی خارجی و تومباکوویچ رو آوردن. مربی‌ای که معلوم نشد چرا اومد و چرا رفت. آن هم با کلی خرج گذاشتن روی دست تیم. این مربی و همکاریاش برای باشگاه به میلیارد و ۱۰۰ میلیون تومان آب خورد. ضمن این که همین میزان پول نیز به واسطه کارای واسطه‌ای این نقل و انتقال، تو جیب یه عده رفت. من علی پروین، وقتی این مسائل رو می‌بینم غصم می‌گیره و به خودم می‌گم تو چرا در زمان مربیگریت وارد معامله و بده بستان نشدی. البته این جور مسائل توکت من نمی‌ره. شما طی این مدت قراردادی رو پیدا نمی‌کنین که امضای پروین پاش باشه. نمی‌دونم شاید من مسیر رو اشتباه اومدم، اما خدا رو شکر می‌کنم که زندگی سالم و بی‌دغدغه‌ای دارم. یعنی همین که سالمم، کلی خدا رو شاکرم و راضی. به هر حال، هر که حقی رو ناقص کنه به خودش بد کرده و باید تقاص پس بده. من به این مساله ایمان دارم و هیچ‌گاه کاری نکردم که پیش وجدانم شرمنده باشم.

به نظر می‌رسد ستاره‌های اسمی تیم به وظایفشان خوب عمل نکرده‌اند؟

نمی‌خوام زیاد وارد این مسائل بشم، اما همضم برام مشکله که بازیکنی ششصد هفتصد میلیون قراردادش و اون وقت طی ۹۰ دقیقه بازی نم‌عرقی نیز روی پیشانی‌ش ننشسته. تو این وضعیت شما فکر می‌کنین عرق و تعصب تیمی معنا داره، نه به هیچ‌وجه. اینه که می‌گم آدم از دیدن این مسائل غمش می‌گیره. به هر حال ما کارایی تو این فوتبال کردیم که هیچ کس نکرده و حالا حالاها مونده که علی پروین رو بشناسن.

حالا نسبت به آینده تیم استیل‌آذین چه فکر می‌کنید؟
والله ما تمام فشار رو گذاشتیم که امسال تیم رو در لیگ برتر نگه داریم. این کار رو هم خواهیم کرد.

فصل بعد چی؟ علی پروین در استیل‌آذین ماندنی است؟

نه، فکر نمی‌کنم. بابا دیگه حوصله این جور کارها رو ندارم و همین که اوضاع تیم روبه‌راه بشه، ما هم می‌گیم خداحافظ. راستش رو بخواید اوضاع و احوال خیلی سخت شده. اصلا این فوتبال یه چیز عجیب و غریبی شده و انتظارا غیرمنطقی بالا رفته چه از طرف بازیکنان و چه هوادارها. چند روز پیش دیدم یه بازیکن با تنکه (شلوارک) سر تمرین اومده. گوشش رو گرفتم و گفتم دیگه نبینم این جور در محل تمرین آفتابی بشی. واقعا موندم بعضی‌ها چی فکر می‌کنن. این بازیکن فرداش پیشم اومد و عذرخواهی کرد؛ اما بهش گفتم من واسه خودت گفتم، چون برای بزرگی در ورزش و فوتبال ایران نمی‌شه به بعضی اصول بی‌توجه بود.

راستی علی آقا، مشکل علی کریمی چه بود؟ به هر حال شما از همان روز اول روی بزرگ‌ترهای تیم و از جمله علی جداگانه‌ای باز کرده بودی؟

همون طور که گفتم اصل مهم برای من صداقت و معرفته. به نوعی توی فوتبال، اینا خط قرمزهامه و اگه کسی بخواد

خیلی‌ها در فوتبال ایران آمده‌اند و رفته‌اند، اما هیچ‌یک علی پروین نشده‌اند. برای او که فوتبال را با پوست و خون خود لمس کرده، هنوز هم فوتبال این مرز و بوم نوستالژی خاصی را در اعماق وجودش زنده می‌کند. شاید این روزها باید به علی پروین حق داد که از وضعیت موجود فوتبال ناراضی باشد. فوتبالی که در آن میلیاردی خرج می‌شود، اما خروجی‌اش در حد صفر بوده و تعصب نیز بعضا در آن رنگ باخته است.

در شرایطی که ضمن گفت‌وگو با علی پروین خواسته و ناخواسته نقیبی به گذشته فوتبال می‌زنیم تا علی آقا با یادآوری خاطرات گذشته، صورتش گل بیندازد و با حرارت بیشتری مسائل امروز فوتبال را از دریچه نگاه خود مورد توجه قرار دهد، اما به هر حال مصاحبت با پروین دارای شیرینی‌های خاص خود است. مثل این که در طول مصاحبه به دفعات به ما یادآوری می‌شد که «اینو ننویس»، اما مگر می‌توان با پروین هم‌کلام شد و صحبت‌هایش را به رشته تحریر در نیورد. البته ما به رسم امانت‌قسمت‌هایی را که پروین تاکید داشت ننویسیم، در مصاحبه منعکس نکرده‌ایم تا اسباب دلخوری‌اش را در این ایام نوروزی فراهم نیآورده باشیم. گفت‌وگوی ما با مرد ۶۴ ساله فوتبال ایران پیش روی شماست؛ مردی که هنوز هم در فوتبال سالی کلی کوری می‌خواند و اصلا دوست ندارد بازنده باشد.



ازشون عبور کنه، از اون بسادگی نمی گذرم. قضیه نیز از این قرار بود که برای حضور تو اردوی ترکیه، خاکپور از کرمی می خواد گذرنامهش رو در اختیار باشگاه قرار بده، اما اون در جواب می گه دست یکی از رفیقاشه و ۳ روز دیگه به دستش می رسه. با این حال علی همون روز ساعت ۶ بعداز ظهر به دبی پرواز کرد! خود شما جای ما، چه حسی از این نوع رفتار به شما دست می داد؟! بعدا که علی به من زنگ زد تا عذرخواهی کنه، به او گفتم علی آقا این رسم شستی گریه! اگه به ما می گفتی که می خوای بری و مقابل آث.میلان بازی کنی، خب این برای ما هم افتخار بود و مخالفت نمی کردیم. تازه بگذریم از این که باید حرمت باشگاه نیز حفظ می شد و تیم الاهلی امارات به استیلا آذین در این خصوص نامه می زد. اون در پاسخ گفت علی آقا فکر کن من پسرتم هستم و به جوری این مشکل رو حل کن. در جواب بهش گفتم با این وضعیت، ادامه حضورت در تیم به صلاح نیست و از نظر من جداییت از تیم بلامانعه. البته به حسین هدایتی هم گفتم که رضایتنامه اش رو بده. اما اگه من جای تو باشم پولی رو بابت این رضایتنامه از علی می گیرم. این که دیگه آقای هدایتی این کار رو کرده یا نه، به خودش مربوطه.

علی آقا اگر موافق باشید، کمی به گذشته بر گردیم؛ زمانی که پول مثل این روزها در فوتبال ما جولان نمی داد و دوستی و رفاقت حرف اول و آخر را می زد.

حرفی ندارم اما مگه گفتن اوناد دردی رو از فوتبال ما دوا می کنه؟

هم آره و هم نه. به هر حال شنیدن این نکات از زبان شما می تواند عده ای را به خود بیاورد که همه چی در پول خلاصه نمی شود.

اون موقع پرسپولیس تو همین اتوبان داوودیه که انتهای بسته بود، تمرین می کرد. چند تا سنگ می داشتیم وسط آسفالت و بازی می کردیم. از ۶ تا ماساژور، ۲ تا آنالیزور و ریکواری و این جور چیزا هم خبری نبود. با اون وضعیت ۶ سال قهرمان شدیم و فوتبالمون نیز حرف نداشت. پایان فصل هم که می شد، بچه ها رو به رستورانی دعوت می کردم و به تناسب تلاش بازیکنان، ده پانزده هزار تومانی تو پاکت می داشتیم و می دادیم دست بچه ها. اون موقع از موبایل خبری نبود و بچه ها به نمایشگاه اتومبیل عارف تلفن می کردن و از محل تمرینات تیم با خبر می شدن. این وسط همیشه چهارپنج نفری بودن که تمرینات رو از دست می دادن و وقتی فرداش پرس و جو می کردیم، می دیدیم به دلیل اشغال بودن تلفن موفق به تماس نشدن.

با اون وضعیت و شرایط، ما پرسپولیس رو سرپا نگه داشتیم. خوب به یاد دارم یه فصل که زیاد ولخرجی کردیم ۵۴۰ هزار تومان هزینه تیم شد.

در همان شرایط قهرمان جام در جام باشگاه های آسیا شدید (سال ۱۹۹۱) آن هم با غلبه بر تیم الهلال عربستان در ۲ بازی رفت و برگشت و پیروزی بر تیم المحرق بحرین در فینال.

یادش بخیر! تیم الهلال تیم گردن کلفتی بود. تو بازی رفت در عربستان به بچه ها گفتم تحت هیچ شرایطی نباید ببازیم. برای آن که تهدیدشون کنیم گفتم اگه بازی رو ببازیم، یگراست بر می گردیم تهران و از زیارت خانه خدا محروم می شین. شکر خدا در اون بازی مساوی کردیم و با پیروزی یک بر صفر در تهران و با گل مرتضی کرمانی، حریف رو حذف کردیم. پایان بازی وقتی در مهمانی شام باشگاه الهلال شرکت کردیم از دیدن امکانات این باشگاه بهت زده شدم. این که ما کجا هستیم و اون کجا. سالن های متعدد بدنسازی، ۶ استخر شنا و کلی امکانات جانبی که ما تو خواب هم نمی دیدیم. سرمیز شام، رئیس باشگاه الهلال از من شماره تلفن باشگاه پرسپولیس رو پرسید، اما کدوم باشگاه و کدوم دفتر و دستک! اون موقع تمام هماهنگی ها توسط محمود خوردبین (سرپرست تیم) انجام می شد و به نوعی منزل مادری خوردبین در تهران شده بود مرکز هماهنگی تمرینات تیم. برای همین وقتی با سوال رئیس الهلال مواجه شدم، رو کردم به خوردبین و گفتم محمود شماره

تلفن منزل مادرت تو تهران چنده! شاید این مسائل خنده دار باشه، اما ما تو اون شرایط این جوری صورت خودمون رو سرخ نگه می داشتیم. بگذریم از این که اون موقع برای انجام این سفر نیز سازمان پولی نداشت که به ما بده. دکتر غفوری فرد، رئیس وقت سازمان به من گفت خودت یه جوری فعلا پول این سفر رو فراهم کن تا بعد از سوی سازمان تربیت بدنی پرداخت شه که البته بعدها و با رفتن وی از سازمان، کلی برای نقد کردن این پول به دردرس افتادیم.

و چطور شد که سرمربی تیم ملی شدید؟

من زوری سرمربی تیم ملی شدم و شرایطی ایجاد شد که از این تیم کناره بگیرم. در زمان ریاست تیمسار نوآموز تو فدراسیون، وی با من صحبتی در زمینه پذیرش سرمربیگری تیم ملی داشت که نپذیرفتم و گفتم تیمسار بهتره برای این کار سراغ فرد دیگری بروین. حتی خودم اون زمان گفتم حسن آقای حبیبی، بهترین فرد تو این زمینه است. اما فایده ای نداشت و برای گرفتن حکم دعوت کردن به دفتر دکتر غفوری فرد، رئیس سازمان در مجموعه انقلاب. آنجا صحبت شد و من همچنان استدلال های خودم رو می آوردم که دیدم رئیس دفتر دکتر، پوشه ای رو گذاشت روی میز وی. آنجا بود که شستم خردار شد حکمی که می گن اینه. وقتی قضیه رو این گونه دیدم گفتم برای قبول، شرط دارم. گفتن چه شرطی؟ گفتم اگه به تیمسار نوآموز بر نخوره با این شرط قبول می کنم که حکم رو دکتر غفوری فرد امضا کنه که او هم موافقت کرد. فرداش دیدم روزنامه ها تیترو زدن علی پروین سرمربی و داریوش مصطفوی، مدیر تیم ملی. به یکی از دوستان رسانه ای گفتم



قبلا پرسپولیس در همین اتوبان داوودیه که انتهای بسته بود، تمرین می کرد. چند تا سنگ می گذاشتیم وسط آسفالت و بازی می کردیم. از ۶ تا ماساژور و ۲ تا آنالیزور و ریکواری و این جور چیزا هم خبری نبود

مدیر تیم ملی چی چی هست؟ گفت او مدیره و شما باید زیر نظر او کار کنی. گفتم من؟ گفت آره. چند روزی گذشت دیدم به هیچ عنوان نمی تونیم با هم کار کنیم بویژه این که مصطفوی یه روز رفت تلویزیون و علیه من موضعگیری کرد. خلاصه دعوا و مرافعه ای شد و گفتم استعفا می کنم. خود شما به اتفاق یکی از دوستان در پایان یکی از تمرین ها در ورزشگاه آزادی پیشم اومدید و گفتید نباید کنار بکشی. گفتم بابا حوصله این حاشیه ها رو ندارم و بهتره یکی دیگه در راس تیم ملی قرار بگیره. همه این اتفاق ها هم در فاصله یکی دو هفته به شروع بازی های آسیایی ۹۰ پکن بود. به هر حال دوستان واسطه آشتی کنان شدند تا با تیم ملی در پکن حاضر شیم. در بازی اول مالزی رو ۳ بر صفر شکست دادیم و به تیمسار نوآموز گفتم ۵ هزار دلار پول در اختیارم بذاره تا بین بازیکنان به عنوان پول توجیبی و پاداش پیروزی تقسیم کنیم، اما تیمسار گفت من همش با خودم ۵ هزار دلار آوردم. به وی گفتم من ۳۰ هزار دلار همراه خود آوردم و شما به عنوان رئیس فدراسیون ۵ هزار دلار! آن موقع بهرام افشارزاده، دبیرکل کمیته ملی المپیک بود. مدیری که مثل آچار فرانسه است، کار بلده. خدا پدرش رو بیامرزه. وقتی باهاش موضوع رو در میون گذاشتم، برای هر بازی ۵ هزار دلار اختصاص داد و این جوری با تلاش و همت بچه ها قهرمان بازی های آسیایی شدیم. البته در پایان بازی ها ۵۰۰ هزار تومان پاداش اختصاص دادن که ۷ سال طول کشید تا نقدش کنیم.

و به طور طبیعی مسوولان فدراسیون و سازمان ورزش خیلی خوشحال بودند که مزد اعتمادشان را به شما گرفته اند.

تو همون پکن به دکتر غفوری فرد گفتم آقا اگه می خوام این موفقیت تاووم داشته باشه باید با سرعت بیشتری حرکت کنیم و امکانات و تجهیزات بهتری رو برای این رشته مهیا کنیم. فوتبال ایران رو هم به موتورگازی تعبیر کردم و فوتبال آسیا رو به جت و گفتم اگه قرار باشه با این موتورگازی به حرکت خود ادامه بدیم، هرگز به گرد پای این جت نخواهیم رسید. نتایج بعدی فوتبال ایران تا امروز نیز نشان داده در این زمینه بیراه نگفتم.

اما بعد از پکن، تیم ملی با شما از گردونه مسابقات جام ملت های آسیا در هیروشیما (۹۲) حذف شد و در انتخابی جام جهانی ۹۴ نیز بدجوری شکست خورد.

به هر حال من در این زمینه هشدار لازم را از قبل داده بودم، ضمن این که اقرار به اشتباه می کنم که تیم برای حضور در قطر دوره بدنسازی خوبی رو پشت سر نداشت و ما به بدن های ناآماده بازیکنان باختیم. خدا خیرش بده این ناصر ابراهیمی رو. قبل از آغاز پیکارا به ناصر خان گفتم بعد از تمرین بازیکنان رو نیم ساعت در اختیارم بذاره تا حساسی اونو از تمرین بدم و بدنشون رو برای حضور در این رقابت ها از چربی های اضافه تراش بدم. اما او تحت تاثیر صحبت های بازیکنان پشت سر هم دلیل آورد که این کار رو انجام ندیم و بیش از حد به بازیکنان فشار نیاریم. شاید من نباید در مقابل این حرفا کوتاه می اومدم. انگار همین درپوز بود. در اولین روزی که به قطر رفتم و تو سالن غذاخوری چشمم به بازیکنان ترکه ای عراق خورد، زدم روی دستم و به ابراهیمی گفتم با این تیم هیچی نمی شیم. آخه بن بازیکنان ما بر خلاف بقیه حساسی از چربی انباشته بود.

پس توطئه عربها و این جور بحث ها را در این ناکامی دخیل نمی دانید؟

گاو بندی و این جور حرفا رو اصلا قبول ندارم. البته ضعف دروازه بانان هم داشتیم و یکدفعه نمی دونم چی سر غلامپور اومده بود که با هر حمله ای از طرف حریفان، دروازه اش روی پاشنه می چرخید. توی یکی از تمرینات با علیرضا دلچون، دروازه بان ذخیره تیم ملی حساسی صحبت کردم و گفتم می خوام تو رو جایگزین غلامپور کنم، اما نمی دونم اون ترسیده بود یا چیز دیگه ای بود که گفت علی آقا دستم درد می کنه و نمی تونم تو چارچوب دروازه بایستم.

و بعد از برگشت به تهران نیز از تیم ملی و پرسپولیس کنار گذاشته شدید؟

به هر حال گویا عده ای می خواستن تیم بیلازه تا منو کله کنن. ۵ سال و ۲ ماه از فوتبال دور بودم. شاید هر کی جای من بود دیگه دور فوتبال رو خط قرمز می کشید! اما چی کار کنم که عشق ما هم تو دنیای توپ گرد خلاصه می شه و بس. **گویا وقتی تصمیم به بازگشت گرفتید، سال ۹۸ از سوی فدراسیون صفایی فراهانی پیشنهاد همکاری به شما شد؟** بله. قبل از بازی افتتاحیه جام جهانی ۹۸ بین برزیل و فرانسه، آقای صفایی فراهانی به دفترش دعوتم کرد و ازم خواست برای دیدن بازی های تیم ملی همراهش به فرانسه برم. تشکر کردم و گفتم دل و دماغ این سفر رو ندارم، اما او مصر بود که با فدراسیون به عنوان سرمربی تیم امید همکاری کنم. حکم سرمربیگری تیم امید را نیز به دستم داد، اما من قبول نکردم و بعدا کوردس سرمربی تیم امید شد.

علی آقا! فکر می کنید چرا تیم ملی در جام ملت ها حذف شد؟

فکر می کنم مهره چینی خوبی از سوی قطبی صورت نگرفت. او باید چهارپنج بازیکن را از ترکیب ثابت تیم بیرون می داشت که این کار رو نکرد و تحت تاثیر بعضی نامها قرار داشت. او مقابل کره جنوبی محتاط و ترسو عمل کرد و الا می شد مقابل این تیم عملکرد بهتری داشت.

مثلا چه باید می کردیم؟

قطبی گول تعریف و تمجیدهای بیخودی از به عده بازیکن رو خورد. اگه من بودم هیچ موقع کریم انصاری فرد از ابتدا مقابل کره بازی نمی دادم. محمد غلامی مثل بازی با عراق می تونست



مارادونا از عشق تا نفرت

مردی که دوست داشت مربی ایران شود!

□ وصال روحانی

۵۱ سال پس از تولد و گذراندن بخش عمده زندگی‌ای که واژه بحران برای توصیف آن احساس حقارت می‌کند، ترسیم جایگاه دیه‌گو مارادونا در تاریخ ورزش آسان‌ترین و در عین حال سخت‌ترین کار است. او مثل خوزه مورییو، سرمربی پرتغالی تیم فوتبال رئال مادرید، موجودی کم‌نظیر است که امکان دارد یا عاشقش باشید یا به وی نفرت ورزید. مارادونا در جام جهانی ۱۹۸۶ (مکزیک) آرژانتین را یک‌تنه قهرمان کرد و یکی از ۲ گلی که با سر کار گذاشتن ۶ بازیکن انگلیسی و طی کردن ۶۰ متر از زمین به طور انفرادی به ثمر رساند کاندیدای نخست عنوان گل برتر تاریخ فوتبال است؛ اما دیگر گل او طی برد یک - ۲ بر مردان بایر رابسون (انگلیس) در مرحله یک‌چهارم پایانی آن رقابت‌ها تقلب قرن نامیده شده است. ۲۵ سال بعد از عبور دادن توپ با ضربه دست از روی سر پیتر شیلتون، مارادونا مدعی است آن ضربه جبرانی بر جنایات دولت مزدور انگلیس و ارتش قاتل و متجاوز آن کشور در خارج کردن مالکیت جزایر مالویناس در اقیانوس اطلس از دست آرژانتین و غصب آن توسط بریتانیایی‌های جهانگشا بوده است. با این حال مخالفان مارادونا می‌گویند او با آلوده کردن تصویر خود به عنوان یک فوتبالیست استثنایی به افیون اعتیاد از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد نه فقط خودش را ویران کرده، بلکه فوتبال را خوار و به محل مناسب‌تری برای خلاف‌های اجتماعی بدل کرده است.

وداع توام با تحقیر

با این حال سال‌ها پایانیافته (۲۰۱۰) زمانی برای تجدید حیات چشمگیر و مطرح شدن مجدد دیه‌گو بود، زیرا او در یکی از مورد توجه‌ترین مجامع بین‌المللی - جام جهانی ۲۰۱۰ آفریقای جنوبی - تیم ملی کشورش را مربیگری کرد و با این که بعد از کسب ۴ برد متوالی شکست تلخ و وداع توام با تحقیری از صحنه پیکارها داشت و ژرمن‌های منظم را آنتی‌تز فروغ غریزی فاقد برنامه‌ریزی مدون و سازمانی شاگردانش یافت، اما تنها کسی بود که بعد از یک باخت صفر - ۴ آبرو بریاد ده، بازگشتی همچون یک قهرمان و پیروز بزرگ به کشورش داشت و مردم آرژانتین از او خواستند دلسرد نشود و همچنان در پست مربیگری تیم ملی بماند. کش و قوس‌های مارادونا با خولیو گرون دونا، رئیس بسیار پرسابقه فدراسیون فوتبال آرژانتین و اصرار بر حفظ همراهان خود در تیم ملی این کشور، خودش را رفتنی و مدافع سابق تیم ملی این کشور و سرمربی موفق سال‌های اخیر تیم ملی امید آرژانتین یعنی سرخیو باتیستا را جانشین وی کرد. مارادونا دوران ۴ ماهه بعد از برکناری اش از سمت فوق را

خود تعیین نکنیم، هر مربی بزرگی رو نیز که بیاریم، بعد از چند باخت عذرش رو خواهیم خواست. اما فدراسیون که کلی برای توافق با مربی خارجی مورد نظر خود بالا و پایین کرد. بابا من هم مثل ممد مایلی معتقدم همه اینا دلال بازی مربیانه و الا نباید برای انتخاب یه مربی که به کارمان بیاد، اینقدر زمان رو از دست بدیم.

راستی این محمد شما هم عجب بازیکن بد شناسی است. آن از نیمکت نشینی اش و این هم از آسیب دیدگی اش که او را برای چند ماه خانه نشین کرد. محمد کی بر می‌گردد؟

یه خورده اسم من روی ممد سنگینی می‌کنه و الا این بچه نباید به این وضعیت دچار بشه. البته بیرون کشیدن اون از استیل آذین و حضورش در پرسپولیس اشتباه بود. ممد نیاز به حضور در تیمی داره که اونجا ثابت بازی کنه. تو فکرشم که تیمی مناسب براش پیدا کنه. طبق گفته پزشکان ۳ ماه دیگه آماده بازی کردن می‌شه.

حالا اگر چنین هم بشود، آینده اش را چطور می‌بینید؟ ممد آینده خوبی داره. اینو با اطمینان می‌گم. اگر استقلال حاضر به جذب محمد بشود، موافقت می‌کنید؟

نه بابا! خون ما قرمز و نسبت به این رنگ تعصب داریم. علی آقا! ایام عید شما را یاد چه چیزی می‌اندازد؟ کت و شلوار نو. یادش بخیر! از همون بچگی دوست داشتم عید بشه و برام یه دست کت و شلوار بخرن تا با ایستادن سر کوجه با اون یز بدم. هنوز هم با رسیدن عید این حس در من زنده می‌شه، هر چند این بار باید سر کیسه را شل کنیم و برای اعضای خانواده، هر چه را دوست دارن بخریم.

ایام عید تهرانی‌ها یا به مسافرت می‌روید؟ چند روز اول تهرانی‌ها، اما بعدش چند روزی مثل تموم این سال‌ها شمال می‌رویم تا در هوای خوب شمال، شش‌هایمون رو پر از اکسیژن تازه کنیم. البته امسال استیل آذین دغدغه خاطرمه و فکر می‌کنم نتونم مثل سال‌های قبل، از برنامه سفر شمال استفاده لازم رو ببریم.



اون جلو حسابی با جنگندگی و دوندگی هاش، کره‌ای‌ها رو خسته کنه و بعد اگه قرار به انجام تعویضی هم بود، انصاری فرد باید بعد از دقیقه ۷۰ به بازی می‌رفت. مقابل کره هم بی‌هدف بازی کردیم و معلوم نشد چرا مدافعان هر تویی رو می‌گرفتن، بلند می‌زدن زیر توپ. این که همون شیوه علی اصغریه که یک بار از زبان من خارج شد و افتاد سر زبان به عده.

حالا چرا می‌گویید قطعی گول تعریف و تمجید را خورد؟

آخه در بازی با کره شمالی توپ زیر پای مهدی رحمتی بود، اون وقت جواد خیابانی مدام می‌گفت ماشاءالله انصاری فرد، ماشاءالله کریم. فکر می‌کنم قطعی وقتی فیلم بازی رو دیده تحت تاثیر قرار گرفته. می‌گم خدا نکنه بازیکنی به چشم خیابانی بیاد، برایش چه‌ها که نمی‌کنه. البته من هم از سبک و سیاق بازی انصاری فرد خوشم می‌یاد و آینده خوبی رو براش پیش‌بینی می‌کنم؛ اما هر بازی قاعده خاص خودش رو داره و نباید دچار اشتباه شد.

راستی شما قبل از جام ملت‌ها مدام از قطعی تعریف و تمجید می‌کردید، اما حالا می‌گویید این کاره نبود؟

خب بله، چون قطعی انتخاب فدراسیون بود و مخالفت من نمی‌تونست در تصمیم اونادخیل باشه. برای همین با این که به کار او اعتقادی نداشتم، در جهت منافع تیم ملی از اون حمایت کردم.

حالا بازی کدام یک از بازیکنان تیم ملی را پسندیدید؟

آرش افشین مهاجم خوب و آتیهداربه، بازی حسابی چشمم رو گرفت. محمد غلامی هم بازیکن خوبی که با تمام وجود در خدمت اهداف تیمیه.

علی پروین برای احیای این فوتبال چه نسخه‌ای می‌پیشنهاد می‌دهد؟

والله چی بگم. اگر نخوایم وضعیت رو عوض کنیم ۵۰ سال دیگه هم وضع همین‌ها و دچار باخت می‌شیم. باید کار روی فوتبال پایه رو ساماندهی کنیم و بریم سراغ همون کارایی که کشوری چون ژاپن در فوتبال انجام داد. آقا اصلا ژاپن در زمان ما محلی از اعراب نداشت. اون زمان فقط کره جنوبی از منطقه شرق و کویت از منطقه غرب برای ایران حریف درست و حسابی به حساب می‌آمدن. بقیه تیم‌ها مثل عربستان، قطر و بحرین رو با اختلاف زیادی شکست می‌دادیم و حتی بعضی وقتا با تیم دوم خود به مصاف آنها می‌رفتیم. اما الان شما ژاپن رو نگاه کنید که به کجا رسیده. این همون وصف موتورگازی و جتی به که من سال ۹۰ به اون اشاره کردم و کسی بهش توجه نکرد.

خب حالا چگونه می‌توان از فوتبال موتورگازی گذشت و به فوتبال جت تبدیل شد؟

راهش اینه که ۵ سال کار پایه‌ای کنیم. یعنی مربیان خارجی درجه ۲ و ۳ رو بیاریم برای کار پایه. به من نیز باشه می‌گم برای ۵ سال در هیچ تورنمنتی حاضر نشیم و زیرساخت فوتبال ملی مون رو خوب تقویت کنیم. شما مطمئن باشین اگه این کار رو نکنیم باز هم در فوتبال آسیا در جا می‌زنیم. حالا که بحث به اینجا کشید می‌خوام بگم فوتبال رو باید بازی کرد، نه این که بخوایم به قول معروف با سلام و صلوات و تسبیح انداختن به نتیجه برسیم. ما همه مسلمانیم و همه اعمال واجب و مستحب رو نیز انجام می‌دیم. خود من توی این همه سال، تنها سال گذشته به روز تنونستم روزه بگیرم که این مساله هنوز هم آزارم می‌ده. حرفم اینه که اگه صرفا قرار بر این مسائل باشه که عربستان باید قهرمان جهان بشه.

در بحث مربیان خارجی، مربیان چه کشوری را توصیه می‌کنید؟

مربیان برزیلی. اونا با مذاق فوتبال تهاجمی و رو به جلوی ما سازگارند.

مربیان هلندی چطور؟

آری‌هان که سرآمد اونا بود، اما می‌خواست ۶ ماه اینجا باشه و ۶ ماه تو فوتبال اروپا. اینجوری فایده نداره. باید بریم سراغ کسی که بتونه فوتبال ما رو تکان بده. در غیر این صورت اگه فرصت زمانی رو برای

ویژه نوروز ۱۳۹۰

وسيله شهرت و ثروت

بنابراین ديه‌گو در يك مقطع بسيار حساس و مهم از زندگي اش باز هم تنها مانده است. نوجواني كه از زاغه‌های جنوب بوتنوس آيرس در اواسط دهه ۱۹۷۰ كارش را شروع كرد و رويارش برای ستاره شدن در فوتبال به قصد غلبه بر فقر شديد خانواده‌ای كه هرگز وسايل تحصيلی او را فراهم نكردند، وی را به نماد آرزوهای تمام ملتی تبديل كرد كه ديه‌گو را نماينده‌ای از آرزوهای سر كوب شده خود در همين زمينه و وی را برخلاف خود در اين راه موفق تلقی می‌كردند. اما ديه‌گو مثل هر كسی كه از طريق ورزش حرفه‌ای و رسيدن به استادی آن، فقر وحشتناكش را به ثروتی چشمگير تبديل می‌كند در دام‌های هولناك ثروت و شهرت افتاد و وقتی تازه با بارسلونا در اروپا مشغول همكاری و عضو اين تیم محبوب ایالت كاتالونيا شده بود، در دام اعتياد افتاد. با اين كه او اين اعتياد را پنهان نگه داشت و در ناپولی ایتالیا (۸۴ تا ۹۱) بهترین بازی‌های عمرش را ارائه كرد و اين تیم را ۲ بار قهرمان لیگ ایتالیا و يك بار هم فاتح جام يوپا كرد، با اين حال مافیای ایتالیا كه رازهای ديه‌گو را می‌دانست و شاید از ايستادگی‌های وی در برابر دو «بزرگ» شهر ميلان و يونتوس دل خوشی نداشت، در زمستان ۱۹۹۱ در يك شوك بزرگ پرونده اعتياد او را رو و كاری كرد كه مارادونا در عين قرارداد داشتن با ناپولی، كشور چكهای اروپا را ترك گوید و ديگر به آنجا نرنگردد. ۱۵ ماه محرومیت و افشای آن تخلف كمترین ضرر برای ديه‌گو بود، زیرا بعد از آن ديگر آب خوش از گلوی وی پايين نرفته است. لو رفتن مجدد وی و اثبات رويكرد مارادونا به ماده ممنوع افدين در جريان جام جهانی ۱۹۹۴ و اوج رقابت‌های آن دوره، نه تنها خود را از نو ويران و مجدد برای ۱۵ ماه از حضور در تمامی مسابقات محروم كرد، بلكه با شوك روحی حاصل از آن آرزائين نیز از صحنه آن پيكارها با وجود شانس‌های زياد برای قهرمانی حذف شد.

نجات از ورطه مرگ

مارادونا بعد از كنار گذاشتن اجباری فوتبال در سال ۱۹۹۷ كه پيامد افشای يك دوپينگ ديگر از جانب وی (و محصول كنار آمدن پنهانی وی با فيفا در خصوص بازنستستی او به بهای عدم پيگيري مسأله از طرف اين نهاد) بود، بيش از بيش در ورطه اعتياد فرو افتاد و ۲ بار تا مرز مرگ و سكتة قلبی پيش رفت و هر بار به شكل معجزه‌آسايی نجات يافت. مارادونا از اواسط دهه ۲۰۰۰ با كاستن از وزن بدنش و به عهده گرفتن يك شوی تلویزیونی در بوتنوس آيرس به نام «شب شماره ۱۰» كوشيد تصوير سالم‌تر گذاشته‌اش را باز يابد و كم و بيش هم موفق بود. وقتی در پاييز سال ۲۰۰۸ بر خلاف عدالت و انتظار و فقط بر اساس نگرش سودجويانه سران فدراسيون فوتبال كشورش كه می‌خواستند پشت محبوبیت وی پنهان شوند، سرمربی الی سلسه (آرژانتين) شد، به نظر می‌رسيد فرزند محبوب فوتبال آرژانتين سرانجام به ساحل مقصود رسیده است.

قدری كمتر از ۲ سال بعد از آن تاريخ و در خلال جام جهانی آفريقای جنوبی، تصور فوق نيز رنگ باخت و هجوم كلامی وی به خوليو گرون دونا و كارلوس بيلاردو به عنوان طراحان بر كناری اش بيش از پيش او را يك بازنده بد جلوه داد. ديه‌گو بر خلاف گفته‌های علی كفاشيان دوست سرمربی تیم ملی فوتبال ايران شهود و اگر نشود و فدراسيون ما فردی به کلی متفاوت را صاحب اين پست كرد، به اين سبب نبود كه از ديه‌گو جواب رد شنیده است. دليل نرسيدن اين پست به مارادونا، قوی نبودن كارنامه او به عنوان يك مربی جهانی و بين‌المللی و نیاز فوتبال ايران به مربی‌ای بسيار قوی‌تر بعد از شكست مجدد در جام ملت‌های آسيا بود.

در اين حد فاصل ديه‌گو سرانجام تیم ديگری را تحويل خواهد گرفت، اما شكی نيست كه آرزوی اصلی او برای اين كه مجدداً سرمربی كشورش شود به اين زودی‌ها تحقق نخواهد يافت، زیرا استخدام كننده‌های او اينك با وی جنگ كلامی شديدی دارند و مردم در بوتنوس آيرس از خود می‌پرستند كدام ديه‌گو را بيشتر دوست دارند؟



فوتبالیست بزرگی بوده، مربی بدوی و كم‌توانی است كه همه چیز را از طريق تحريك شاگردانش و در ريختن طرح دوستی با آنان و زمينه‌های روحی - روانی می‌جوید، بيخود هم نبود كه ملی‌پوشان آرژانتين ديه‌گو را برادر بزرگ خود می‌دانستند. اين سيستم زمانی كه آرژانتين ۴ گل به كره جنوبی و ۳ گل به مكزيك زد، جواب داد، اما وقتی آرژانتين به آلمانی خورد كه برخلاف خودش نه متكي بر رويكردهای متنوع فنی به بند كشيده شده نفراتش، بلكه يك كار گروهی دقيق تنظيم شده از قبل بود كم آورد و با قبول باخت ويران كننده صفر - ۴ شال و كلاه كرد و از ژوهانسبورگ به بوتنوس آيرس برگشت. آن رويداد علقه هر استخدام كننده احتمالی و بعدی ديه‌گو را كاهش داده و باعث شده آنها در مورد وی دست به عصا عمل كنند.

شاید گفته شود كه مارادونا هرگز بصراحت خواستار مربيگري تیم ملی ايران نشده و همسو شدن هر چه بيشتر با رويكردهای ضدامپرياليستی مردم شريف ايران برای ديه‌گو و از منظر او مسأله‌ای مهم‌تر بوده، اما شكی نيست كه مارادونا بعد از بركناری كارلوس كرش از سرمربيگري تیم ملی پرتغال در اوایل پاييز اسما، رسماً برای تصدی اين پست ابراز آمادگی كرد و حتی رزومه خود را به رغم اين كه برای تمامی جهانيان و به تبع آن برای پرتغالی‌ها هم مثل روز روشن است، به ليسبون فرستاد. همچنين مارادونا رسماً برای سران استون‌ويلا و وستهام پيغام فرستاد و گفت حاضر است جای مربيان مشهور مستعفی و معزول آنان - مارتين اونيل ايرلندی و جان فرانكو زولا ايتاليایی - را بگيرد، اما آنها به وی بی‌اعتنایی كردند و به ديگران روی آوردند. حتی ناكمی ژرار هويله فرانسوی در ويلاپارك سران استون‌ويلا را در ماه‌های بعدی به تغيير موضع خود و رويكرد به مارادونا وادار كرد.

عصر عزاداری خود خوانده بود و فقط رضایت داد اوایل بهمن، آن ايام را پايان يافته بنامد و بگويد برای از سر گرفتن فعاليت‌های شغلی و حرفه‌ای خود مهياست. در ميان مشاغل احتمالی كه برای مارادونا ذكر شده بود، يکی هم سرمربيگري تیم ملی ايران بود و اين موضوع زمانی محتمل‌تر شد كه سران درجه اول كشورمان در يکی دو گردهمایی تصريح كردند مارادونا می‌تواند سرمربی بعدی تیم ملی ايران باشد. فقط دو سه روز از آن اظهارنظر گذشته بود كه علی كفاشيان گفت هدف مارادونا از سفر قریبالوقوعش به تهران (مسافرتی كه هنوز شكل نگرفته است) نه لزوماً تصدی پست فوق بلكه دیدن ايران و آشنایی بيشتر با مردم و مقام‌های ارشد ورزشی و سياسی كشورمان است.

دليل اصلی

رئيس فدراسيون فوتبال ايران كه همراه با افشين قطبی بازنده بزرگ رقابت‌های اسمايل جام ملت‌های آسيا بود، گفت: «مارادونا اصلاً جزو نامزدهای مربيگري تیم ملی ايران نيست و حتی خودش هم به چنين چيزی فكر نمی‌كند.» بر اساس باور فوق، او برای مدت حداكثر دو سه روز به كشورمان می‌آيد و بعد از دید و بازدیدهایش و ملاقات با ملتی كه مثل خود وی ضد استكبار و مخالف سياست‌های سلطه‌گرانه آمريكا هستند، تهران را ترك خواهد گفت.

مارادونا تا به حال برای همان مدت اندك نيز به ايران نيامده است. او حتی به انگليس هم، جایی كه گفته می‌شد مربی تیم‌های بحران‌زده‌ای مانند ساندرلند، وستهام و استون‌ويلا خواهد شد، نرفت. پيش از آن كه دليلی سياسی و اجتماعی را بر اين فرآيند بجوييد بايد متذكر شويم كه سبب اصلی ترديد تیم‌های خواهان مارادونا به جنب وی كار ناموفق او در جام جهانی نوزدهم بود.

جایی كه يكبار ديگر ثابت شد ديه‌گو هر چقدر كه



ناصر فریادشیران: صددرصد در فوتبال ایران دلالتی هست، البته ریشه این قضیه نیز به امروز مربوط نیست که فکر کنید طی یکی دو سال اخیر سر از فوتبال ایران درآورده است

ناصر فریادشیران، مربی سازنده تهرانی و برادر کوچکتر نادر فریادشیران دروازه‌بان اسبق تیم ملی و دستیار فعلی محمد مایلی‌کهن است. او که طی این سال‌ها در زمینه مدارس فوتبال فعال بوده و اطلاعات خوبی در این زمینه دارد، در حال حاضر دستیار حسین فرکی در تیم نفت تهران است و از جمله کسانی است که تلاش کرده با ناپاکی‌ها در فوتبال مبارزه کند. دست‌های ناپاکی که البته در فوتبال ریشه دوانده‌اند و بسادگی نیز بساطشان در عرصه این فوتبال جمع‌شدنی نیست، مگر این که جامعه ورزش و فوتبال یک‌صدا علیه این ناپاکی خروش برآورند.

این مربی پر تلاش و موفق تهرانی راجع به دلالتی در فوتبال، دیدگاه هایش را این گونه با «جام‌چم» در میان گذاشته است.

طی سال‌های گذشته بحث دلالتی در فوتبال همیشه مورد توجه بوده و دیدگاه‌های مختلفی راجع به آن مطرح شده است، نظر شما در این ارتباط چیست؟

صددرصد دلالتی در فوتبال ایران هست، البته ریشه این قضیه نیز به امروز مربوط نیست که فکر کنید طی یکی دو سال اخیر سر از فوتبال ایران درآورده است. پیش از انقلاب اسلامی نیز دلالتی در فوتبال وجود داشته است، اما آن موقع رسانه‌های زیادی وجود نداشتند که این موضوع را انعکاس دهند. معتقدم رسانه‌ها می‌توانند خیلی به حل این معضل کمک کنند؛ گرچه بعضی مطبوعات ورزشی امروز در این زمینه فعال هستند و رد پای آنها نیز بر کسی پوشیده نیست.

البته تمام کسانی را نیز که در این عرصه فعالیت دارند، نمی‌توان خلافکار دانست، چون به هر حال نمایندگی‌های نقل و انتقال بازیکنان از سوی فیفا هم پذیرفته شده‌اند و هستند بنگاه‌هایی که در ایران با مجوز رسمی فدراسیون فعالند.

به یقین در تمام دنیا و طبق قوانین فیفا و AFC نمایندگی‌های رسمی فعالند که مدرک دارند و تمام فعالیت‌هایشان نیز تعریف شده است؛ یعنی براساس هر نقل و انتقال ۱۰ درصد از کل مبلغ قرارداد را دریافت می‌کنند، اما در ایران در کنار بنگاه‌های قانونی، شبکه‌های غیرقانونی شکل گرفته‌اند که همه کاری نیز انجام می‌دهند. فدراسیون فوتبال ایران نیز هر دو سال یا براساس درخواست متقاضیان هر سال از واجدان شرایط برای اعطای مدرک نمایندگی، آزمون می‌گیرد، اما مشکل، نمایندگی‌های رسمی نیستند، هر چند معمولاً آدم‌های غیررسمی نیز در آنها فعالند. یعنی کسانی که دارای ارتباطات خاص هستند و معمولاً نیز به صورت شبکه‌ای عمل می‌کنند، بساط سودجویی را در این زمینه پهن کرده‌اند فوتبال کثیف از همین جا شکل می‌گیرد. معتقدم ۷۰ درصد کسانی که در زمینه نقل و انتقال بازیکنان فعالند، در زمره این فوتبال کثیف قرار می‌گیرند.

یعنی اینها تا این حد قدرت دارند؟

آنها به صورت شبکه‌ای عمل می‌کنند، یعنی در بعضی رسانه‌ها نیز عوامل خود را دارند تا با تبلیغات لازم درباره بازیکن و مربی موردنظرشان، طرف را مرعوب نظرات خویش کنند.

حالا چرا می‌گویید فوتبال کثیف؟

برای این که اینها بازیکن ۵۰ میلیون تومانی را دوپست، سیصد میلیون می‌فروشند تا این وسط کلی پول به جیب بزنند. زد و بندهایی که فعالان آن تلاش بسیاری می‌کنند ردی از خود برجای نگذارند، اما خب برای ما که در فوتبال دستی بر آتش داریم چنین مسائلی مشخص است. ۲ سال پیش هم دیدید که با گسترده شدن دامنه این شبکه‌های مافیایی، پای نهادهای امنیتی به قضیه باز شد تا با دستگیری چندین نفر، مبارزه با این دلال‌بازی‌ها که به قیمت جابه‌جایی غیرقانونی پول‌های کلان در فوتبال تمام می‌شود، وارد فاز تازه‌ای شود.

حسن روشن اعلام کرده فوتبال در مدارس چون نظارتی نیست، گاهی خانواده‌های پولدار سرکیسه می‌شوند.

صددرصد درست گفته؛ هر چند معتقدم اوضاع فجع‌تر از آن چیزی است که حسن آقا گفته. متأسفانه پدر و مادرها در این زمینه برای ثبت‌نام فرزندانشان خود در مدارس بدون توجه به استانداردهای فوتبالی و تحقیقات لازم، تنها به نام‌ها توجه می‌کنند. امروز امتیاز داشتن هر تیم در رده‌های نونهالان، نوجوانان، جوانان و امید، چهار، پنج

خبرساز هماهنگ کردیم و با دعوت از این خانم از وی خواستیم حقیقت ماجرا را جلوی دوربین توضیح دهد که مشخص شد این دلال از ۱۵ میلیون تومان شروع کرده و در نهایت به ۸ میلیون تومان راضی شده است.

به نظر می‌رسد مربیان سرشناس هم در کار دلالتی فعالند، این طور نیست؟

مطمئن باشید که هستند. چندی پیش ما زیار ناظمی (از گویندگان و کارشناسان ورزش صداوسیما) در وبلاگ خود نوشت یکی از مربیان که بعضاً تربیون هم در اختیارش قرار می‌گیرد، در ازای دریافت مبلغی خواسته بود نام بازیکنی را در فهرست نونهالان فلان تیم بزرگ رد کند. بعد که تحقیق کردیم دیدیم وی بیخود نگفته است. از این موارد زیاد است، اما دلال‌ها زرتک‌تر از آنند که ردی به جا بگذارند.

قضیه پول زیرمیزی در فوتبال چیست؟

فقط به شما می‌گویم که وقتی محمد مایلی‌کهن در این زمینه چوب را بلند کرد، یکی از همین مربیان نزد او رفت و دستش را بوسید تا مبادا حاجی اسمش را ببرد.

گویا در دوره‌ای، یکی از همین نشریات ورزشی نیز به سراغ خود شما آمده است؟

همین طور است. سال ۸۱ که با تیم آذربایجان به لیگ دسته ۳ کشور صعود کردیم، سردبیر یکی از روزنامه‌های ورزشی به من زنگ زد و طی دعوت کادر فنی به افاطاری، از ما خواست برای همکاری‌های بیشتر حتماً به این افاطاری برویم. من هم به اتفاق کمک مربی تیم (کمپانی) به این مراسم رفتم. در پایان، سردبیر روزنامه ما را به اتافی دعوت کرد و گفت ما تصمیم داریم همه‌جوره تیم شما را مورد حمایت قرار دهیم. من که شستم از موضوع خبردار شده بود، گفتم در مقابلش چه کاری باید انجام دهیم که وی پاسخ داد کار خاصی نداریم فقط ما یک‌سری بازیکن می‌فرستیم نزد شما برای عقد قرارداد. شما لطف کنید هوای آنها را داشته باشید.

خانواده‌های پولدار در تیررس سودجویان مدارس فوتبال

اول بگو بابات چه کاره‌سی!

□ حجت‌اله اکبر آبادی

